



(تصویر شماره ۳۳۳) آقا سید عبدالعظیم میرزا (آقا بخش) امام ششم (آتش‌پسنگی) باغاق نزدیکان و معتمدان خاندان



(نصیر شماره ۳۴) آقاسید عبدالعظیم میرزا شمشعی (از کتاب مقالات مینورسکی)



(نصیر شماره ۳۵) آقاسید عبدالعظیم میرزا شمشعی (آتش‌یگی) با فغانی نزدیکان و معتقدان خاندان (از کتاب مقالات مینورسکی)



(تصویر شماره ۳۶ از راست؛ سید عبدالله میرزا ششمی - آقا سید محمد حسین میرزا ششمی - سید اکبر میرزا ششمی - سید محمد نبی میرزا ششمی)



(تصویر شماره ۳۷) آقامید محمد حسین میرزای مشعشعی (انش بگی) در اوایل سلسله پهلوی



(تصویر شماره ۲۸) از چپ؛ سیدفریدون مشعشی - سیدفرج‌الله مشعشی - آقا سید نظام‌الدین مشعشی - سیدحسین مشعشی - سیدهدایت‌الله مشعشی



(تصویر شماره ۳۹) آقا سید محمد کلاردشتی (مشعشی، آتش‌بگی) در جمع تعدادی از پیروان تهران



سیر سمره ۲۰) آقاسید محمدکلار دشتی (از کتاب مینورسکی



(تصویر شماره ۲۱) آقاسید محمدکلار دشتی در کسوت حرب با بیرق‌های ظهور به علامت عدالت‌خواهی، نوید ظهور حضرت

صاحب و پنج‌ن آل عباس.. از کتاب مینورسکی



تصویر شماره ۲۲) نشسته از راست؛ ۱- الله خان اسکندری ۲- محمدنبی میرزا آقا شعیبی که از سوی آقا سید محمد حسین میرزا
مأمور آذربایجان و نصدی آئینی ایلات فره غویونلو را داشتند ۳- خلیل آقا اسکندری (صمصام) ایستاده از راست؛ ۱- کریم بهرامی ۲-
محسن بهرامی ۳- عبدالرحمن بهرامی (هر سه برادر بوده‌اند)



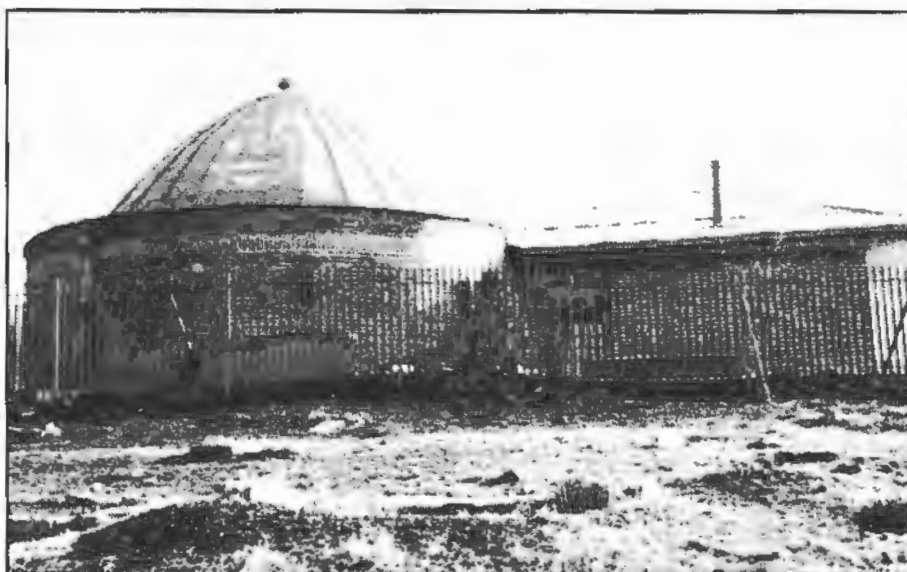
(تصویر شماره ۲۳) محسن‌نهی میرزا آقا مشعشعی با نفاق فرزندانش سیدناصرالدین میرزا و سیده بدرالملوک خانم، (چهارم تیرماه ۱۳۱۲ شمسی - ربيع الاول ۱۳۵۲ قمری) سیدناصرالدین میرزا همسر صبیّه آقا سید منصور مشعشعی است و از سوی آقا سید نظام‌الدین به جای پدر منصوب و تصدی آهشی پروان آذربایجان را به عهده دارند.



(تصویر شماره ۴۴) سید فرخ میرزا مشعشی (آتش یگی) برادر سید محمدنبی میرزا آقا که پس از مرگ برادرش - درماکو متولی مزار سید محمد حسن آقا بود تصدی آئینی نواحی را به امر مسند نشین وقت به عهده داشتند.



(تصویر شماره ۳۵) ضلع جنوب شرقی مقبره بزرگان خاندان مشعشی (آتش یگی)؛ آفاسید عباس بیگ، آفاسید نظام و ... در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۲۶) ضلع شمالی مقبره بزرگان خاندان مشعشعی (آتش‌بگی) بقعه و مجتمع آئینی در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۲۷) ضلع جنوبی مقبره بزرگان خاندان مشعشعی (آتش‌بگی) بقعه و مجتمع آئینی در گره بان کرمانشاه



(تصویر شماره ۴۸) سنگ تعمیر بنای مزار سپید سرخوش بیگ مشعشعی در مراغه به سال ۱۲۰۵ قمری (۹) به جوار آرامگاه اوجدی مراغه‌ای.



(تصویر شماره ۴۹) سنگ تجدید بنای مزار سپید سرخوش بیگ مشعشعی متوفی ۱۱۵۰ هجری قمری در مراغه به جوار آرامگاه اوجدی مراغه‌ای.



(تصویر شماره ۵۰) سنگ مزار آقا سید عباس بیگ مشعشعی در بقعه و مجتمع آئینی گره بان کرمانشاه.

باز این چه ماجراست بخلق زمان بود
باز این عزای کیست که هر دم؟
از بهر کیست باز که اهل نیاز را
این ماتم کسی است که در ساحت زمین
قخر زمین و قطب زمان کز علوشان
عباس بیگ سید باد فتر و سند
اکنون فسوس و حیف از آن سید جلیل
از دیده ها نهان بود و از ارادتش
بگذشت چون زملک جهان روح پاک او
چون لیل جمعه شانزده شعبان به امر حق
کلک شهاب^۱ از پی تاریخ زد رقم

باز این چه ناله و چه خروش و فغان بود
از دست غم به سینه و بر سر زنان بود
خوناب دل ز دیده دمسادم روان بود
مهر سپهر رفعت و قطب زمان بود
چون مهر بر سپهر ترفع عیان بود
کز نسل پاک خاتم پیغمبران بود
کز دیده با وجود جلالت نهان بود
هر دیده عیان ز غمش خون نشان بود
در پیش جد خویش به قصر جنان بود
لیس و فات سید با عزو شان بود
(جنت مکان سید جنت مکان بود)

(۱۲۱۴ ق.)

۱ - شهاب کرمانشاهی از جمله شاعران که در تحفه العالم شوشتری، میر عبد اللطیف به احوال او اشاره دارد و اشعارش ناباب است، غزل فوق از جمله آثار ارزنده اوست. چنانچه (ی) مشدد محسوب نگردد ۱۲۱۴ و در غیر اینصورت ۱۲۲۴ می شود اما (۱۲۱۴ ق.) اصح است. م.



(تصویر شماره ۵۱) سنگ مزار آقاسید میرزا معروف به (شاه آقامیرزا) مشعشعی آتش‌بگی ۱۲۸۸ قمری^۱

قطب دوران مرکز افلاک عشق	رادسید میرزای خوش سرشت
نسل پاک مصطفی و مرتضی	آنکه اندر سینه تخم مهر کشت
در هزار و دصد و هشتاد و هشت	سوی جنت رفت و دنیا را بهشت
ملهم غیبی لئالک گفت پیش	که بگو کو کرده منزل در بهشت
این سید جلیل که مدفون بود بخاک	پیرو دلیل و رهبر اهل حقیقت است
اندر طریق راه و شرع مصطفی است	زانرو که خویش و اقرار مشربعت است

۱ - مینورسکی این تاریخ را ۱۲۸۶ قمری نوشته است.



(نصیر شماره ۵۲) سنگ مزار همسر آقا سید عبدالمعظم میرزا (آتش) مشعشعی (آتش‌یگی) در بقعه و مجتمع آئینی گره‌بان کرمانشاه.

فغان زکید سپهر دو رنگ شعبده باز
بسی نهال برومند و بس گل رعنا
چسنانکه بسانوی مریم []
نژاد فاطمه اولاد پاک پیغمبر
شب دوشنبه زچهارم ربیع نخست
زداغ ماتم او شد بسی جگرهاخون
چو روح باغ جنان حدسالک^۱ او بود
که کاراوه‌مه کین است و ظلم بی‌پایان
که کرد است فلکشان به زیر خاک نهان
سپهر عصمت و عفت [] دوران
که مام دهر نژاده است همسرش بجهان
بیست بار ز دنیا سوی ریاض جنان
ز آتش غم او گشت دل بسی بریان
بخواه سال وفاتش ز (روح باغ جنان)
(۱۳۲۱ قمری)

۱ - شعر از مرحوم میرزاالله دوست سالک است.



(صبر سماره ۵۳) سنگ مزار آقا سید محمد حسین میرزا ششمی (آتش یگی) در بقعه و مجتمع آئینی گره بان کرمانشاه.

آه که از کین چرخ نکرده کس در جهان
صبح حیات همه شام زتیر اجل
پسیمبر و اولیاء زپادشه تاگدا
پنجم ماه عزاسید محمد حسین
سیصد و پنجاه و هفت هزار هم شد فزون
برفت زین بزم خاک به عالمی تابناک
مکان به جنت گرفت به مذهب جد خویش
روان پیغمبران زوصل او تازه شد

زندگی جاودان نبوده کس زین نسق
نقد روان پیش مرگ بشرنهد در طبق
نرسد از چنگ مرگ قسم برب الفلق
که بود از اهل دین که بود او اهل حق
بشست از دفسترش حیات دنیا ورق
چو روز از بعد شام چو صبح وقت شفق
زشوق او حوریان گرفته از رخ عرق
که سید آقا حسین گشت چو ملحق به حق



(تصویر شماره ۵۴) سنگ مزار شادروان سلطنت خانم مشعشی همسر آقاسید محمد حسین میرزا و والدۀ (آقاسید منصور میرزا مشعشی) وصیۀ محمد تقی خان سرهنگ زنگنه (چهری)



(تصویر شماره ۵۵) سنگ مزار شادروان سیدۀ علویه خانم شریعۀ مشعشی بنت مرحوم آقاسید محسن معصومی کرمانشاهی همسر آقاسید منصور مشعشی و والدۀ آقاسید نظام الدین مشعشی (مسند نشین کنونی)

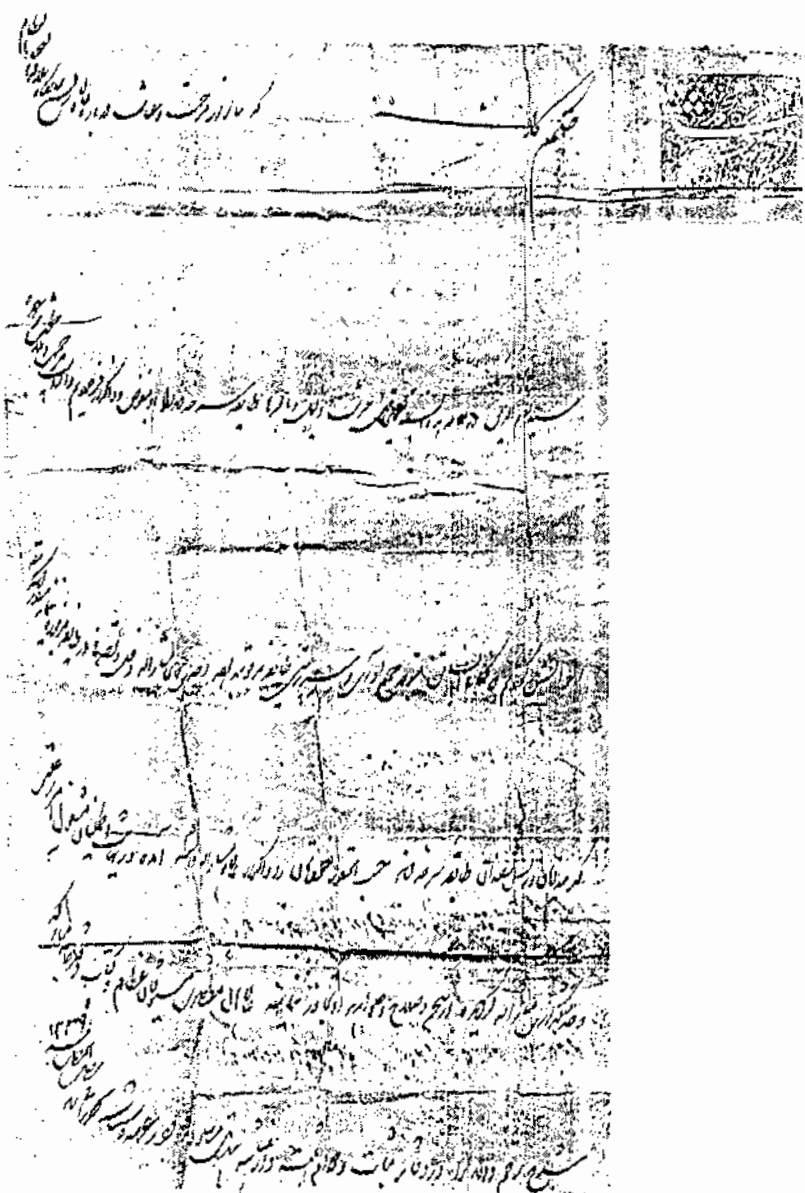
اسناد

سند شماره: چهار- ۴

موضوع: فرمان واگذاری ریاست سیاسی و نظامی و ایلی طایفه سرخه‌وند از سوی
محمدحسین میرزا حشمت الدوله حکمران کرمانشاهان و سرحدار عراقین به آقاسید نظام الدین اول
مشعشعی (آتش بیگی)

تاریخ: رجب المرجب ۱۲۳۹ قمری

مهر: در درج شاهی محمدحسین

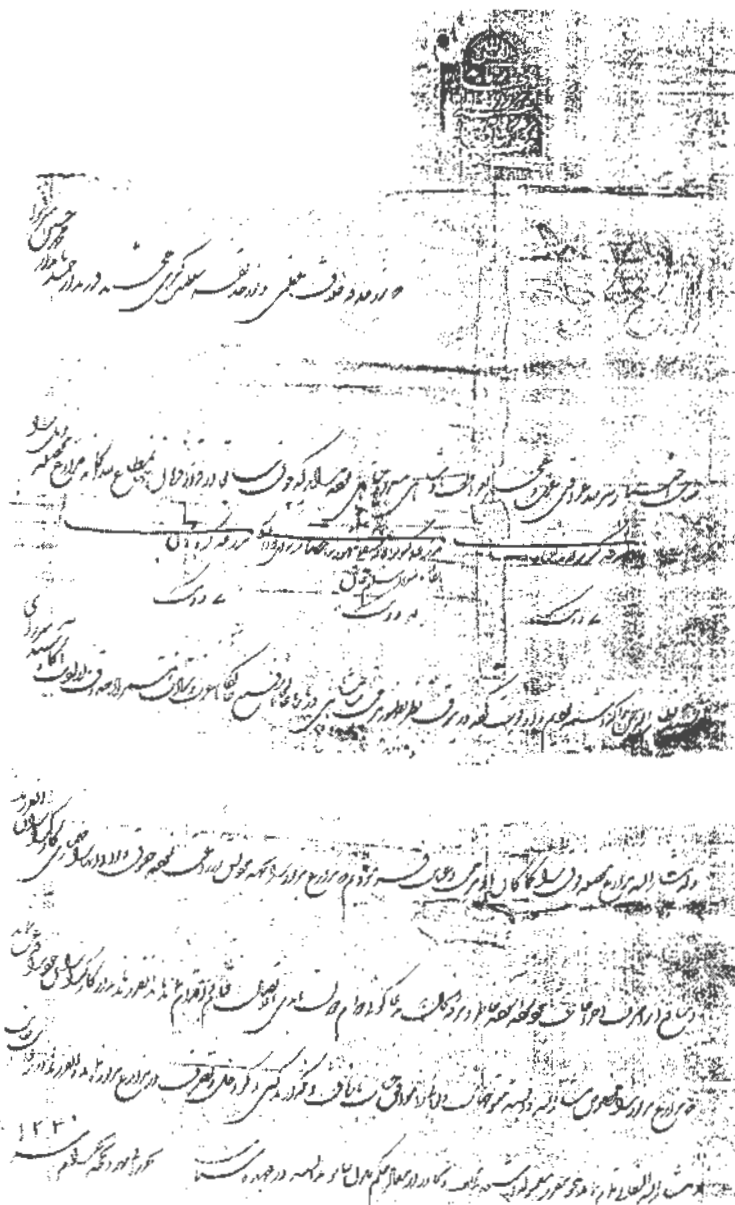


سند شماره: پنج - ۵

موضوع: فرمان توصیه و تأکید فتحعلی شاه قاجار به نواده اش محمدحسین میرزا حشمت الدوله حکمران کرمانشاهان و سرحد دار عراقین بر رعایت اعزاز و احترام آقاسید میرزا مشعشعی (آتش بگی) بعد از رحلت مرحوم آقاسید نظام الدین اول و تحویل و مرفوع القلم املاک آنان در منطقه کرمانشاهان.

تاریخ: ذیحجه الحرام ۱۲۴۱ قمری

مهر: گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی قرار در کف شاه زمانه فتحعلی



سند شمار ۶: هفت - ۷

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار برواگذاری املاک مندرج ذیل در منطقه هرسین کرمانشاهان برای مخارج سفره و آستانه آقاسیدمیرزا مشعشعی (آتش بگی) و مرفوع القلم سایر املاک ایشان از حواله و عوارض و مالیه دیوانی.

تاریخ: صفر المظفر ۱۲۵۳ قمری

مُهر: شکوہ و رونقِ آئین و ملک و دین آمد
محمدشاهِ غازی صاحبِ تاج و نگین آمد



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی و اسناد خطی

محبت و دوستی از آنکه در حق محبت است و این محبت را که در حق محبت است و این محبت را که در حق محبت است

شماره اول دفعه اول در روز پنجشنبه اول فروردین ۱۳۰۲

[illegible]

فقد تم هذا الكتاب في شهر ربيع الأول سنة ١٢٨٥ هـ في مدينة القاهرة
بمصر بمطبع دار الكتب المصرية

منه ان شاء الله تعالى

سند شماره: هشت - ۸

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار بر تأیید فرامین صادره در عهد فتحعلی شاه قاجار مبنی بر واگذاری ریاست سرخه‌وند و رعایت شأن سیادت و قیادت آقاسید میرزا مشعشعی (آتش بگی) و تأکید بر مراتب معنوی و معارف ایشان در نزد محمدشاه

تاریخ: ضفر المظفر ۱۲۵۳ قمری

مُهر: شکوه و رونق آئین و ملک و دین آمد
محمدشاه غازی صاحب تاج و نگین آمد



که چون بر فراز قاف عرش پادشاهان نشستند و در آنجا نشستند و در آنجا نشستند

[illegible]

مجلس استماع در کربلا در روز شنبه ۱۲۸۴ هجری قمری در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر خراسانی

مسجد و اوقات و غیره که در این کتاب مذکور است در این کتاب مذکور است

و اما در خصوص کتب و اسنادی که در این کتابخانه موجود است و در این باب نیز به شرح ذیل می نویسم:

[illegible]

سند شماره: ۹ - ثه

موضوع: تأیید فرمان شاهی و صدور حکم حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین براسستمرار
اختصاص مالیه دیوانی احشام قراء و مفصله مندرج ذیل در هرسین کرمانشاهان عوض مقرری
دیوانی آقاسید میرزا مشعشی (آتش یگی) با عنوان مخدومی

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۵۸ قمری

مهر: (صاحب اختیار) حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین مقصود حاجی خان شکی است.

چون در روزهای مضایربان مهنه قدرت شد. پس از آنکه در حاکم قلم با بر

در روزهای مضایربان مهنه قدرت شد. پس از آنکه در حاکم قلم با بر

مهر و امضا

سازد و در ایامی که کسبه میرزا برقرار شده. اینک نیز بهشتال کم و بیش در

خام قرار میزنند و در امور خیرات منعم اند. اگر در روزهای مضایربان مهنه قدرت شد.

انبارا حق مقرری برای روزهای مضایربان مهنه قدرت شد. پس از آنکه در حاکم قلم با بر

۱۲۵۸

سند شماره: ده - ۱۰

موضوع: تأیید فرمان شاهی و صدور حکم حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین بر استمرار معاف و مسلم و مرفوع القلم، کسان و طوایف کشاورزان آقاسید میرزا مشعشی (آتش بگی) از جمیع تکالیف دیوان

تاریخ: ربیع المولود ۱۲۵۸ قمری

مهر: (صاحب اختیار) حکمران کرمانشاهان و سرحددار عراقین.

سرحددار عراقین
جناب قی در انقی حکم بدین حضرت آتش بگی که در روز خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

آتش بگی که در روز خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

در خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

در خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

در خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

در خدایا معاف و مسلم و مرفوع القلم

سند شماره: سیزده- ۱۳

موضوع: عقدنامہ از دواج آغا سلطان خانم صبیہ آقا سید عبدالعظیم میرزا مشعشی (آتش بگی) با رضاقلیخان سرتیپ

تاریخ: بیست و هشتم رمضان ۱۳۲۶ قمری

مُهر: رضاقلی - الراجی... - احمدابن ثقی الحسینی

هو المؤلف بين القلوب

الْحَمْدُ لِلَّهِ

[illegible]

سند شماره: چهاردهم - ۱۴

موضوع: نامه فرمانفرما (سالار لشکر) حکمران کرمانشاهان و لرستان و کردستان به آقا سید عبدالعظیم میرزا مشعشی (آتش یگی) در اظهار اخلاص و جانبداری از ایشان

تاریخ: رجب ۱۳۳۱ قمری

مهر: فرمانفرما (سالار لشکر)

۱۳۴۱
۱۳۴۲



آقای میرزا مشعشی
در شهر کرمانشاه
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
أجمعين
میرزا مشعشی
در شهر کرمانشاه
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
أجمعين

جناب حقایق رضا، در بخت شروع و مقصد در این
افراد و از منبر بخت آن که منبر بخت نه خفتن و نه
عدم توجه و نسبت به خود استخوان کلام صریح است
سابقه است سبب مقصدت مقصود ما و در حق ما نیستند زیرا
نوشته بودیم در صورت صدق و تحقق سابق و در باب
نزدک و سمیع باشد از تعریف خود خارج رقابت نموده
با حسن خلق و وقار و نسبت به ما داریم معایرت هر
همچنانکه شما دارای سعه قریه مقام و مقام است
حقایق بعد از این شرف و ابرام است آنچه سکنه و در
سوزنایم از باغ خجالت مهر و دانا پس از آن
میرزا مشعشی و استظهار بر بخت و طاعت مقصود ما
بقیه و کلام خود شنیدار ۱۵ است روز آردن
همیشه از دقایق آن سرور در جایگاه

سند شماره: هفده - ۱۷

موضوع: مرقومه جوابیه آیت الله العظمی آقاسید شهاب الدین مرعشی نجفی در پاسخ بزرگان سادات مشعشعی در تأیید سیادت سلسله مزبور زمانی که در نماز جمعه خوزستان صحت انتساب خاندان مشعشع را یکی از سخنرانان انکار نموده بود.

تاریخ: صفر ۱۴۱۰ قمری

مهر: شهاب الدین الحسینی

« بسم الله الرحمن الرحيم »

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دامت برکاته

سلام غلیکم ورحمة الله

ضمن آنکه روزی توفیق روزافزون برای حضرتعالی و با عرض پوزش فراوان از اینکه معید اوقات شریفیانی می گردم خواهشمند است بذل عنایت فرموده در صورت امکان در ذیل این وقعه در خصوص این مطلب که آیا خانواده موالی در هوزیره عبر سلسله سادات می باشند یا خیر؟ انتظام نظر فرمایید. خداوند متعال طول عمر با عزت و عظمت با حضرتعالی

عنايت فرمايد. وفتكم الله کل خير
مهر و قلم موالی زارده
از سادات جمیع القدر و در داد هوزیره و سایر بلاد
در تمام امارت حکومت شسته و در کتب
مستند جدا اعلامی از ابا سید محمد بن ملاح
فدا و در رفیق هم را از ذیل نفرموده اند.
صفر ۱۴۱۰ قمری
مهر و قلم موالی زارده

سند شماره: بیست - ۲۰

موضوع: نامه منظوم میرزا الله دوست سالک به ابو الفتح میرزا سالارالدوله در ادای مقرری مرسوم

سالیانه

تاریخ: -----

مهر: -----

۱

در شاه دادگر آمد سره خلق را / جز خضرت تو داد بر جهان خانه
 و در راه خود که به عالم رفته بود / به در حسن عهد تو نام و نشان خانه
 در باب بنده را که به غیر حال تو / به راه را از شرط غلظت توان خانه
 از حق خاندان کن و از خرج خانه / دور از سر خانه و از رخسار خانه
 در سجده شرط دین شد شرط فقیه / در نزد این دین و در راین و آن خانه
 به نزد آن که بود شریک بهیچ / به قیصر یک ستاره بهشت نشان خانه
 جانتر کج زدام اگر چه زدام خواه / به راه را اجتناب از سرده جان خانه
 بر حسب عهد شد که آن که بود دوست / دور از حق ز راه که بود زبان خانه

فرمایید به برات غلظت به

ز آن بیشتر که یکدایه غلظت خانه

سند شماره: بیست و یک - ۲۱

موضوع: جوابیه منظوم ابوالفتح میرزا سالارالدوله به میرزاالله دوست سالک
تاریخ: با توجه به محتوای سند مربوط به سالهای ۳۰-۱۳۲۹ قمری و دوران مشروطیت و حضور
سالارالدوله در کرمانشاه است.
مهر: سالارالدوله



ای ملک در غیر تو همه ترک	در شهر و روستا، شرابگهان
خواندم حوضیه تو در لطمه دستان	سهم چنانکه در دلم از غم
در گنجینه تو پیر از عرض مدعا	ارور در سبطی و در گمان
نیک از نصرت تو خجسته که از آن	خجسته که تا تر صدان کفران
در کار مملکت ایام صرفه نقد	کز بدل، ایام هم غرارد
بنا بر آنست که حکم بر این بودی	خجسته در وقت در غصه دار
ببر از در و بار و همه هم است	گرم از در و بار و همه هم است
ببر از در و بار و همه هم است	بنا بر آنست که حکم بر این بودی

اورنگ حضرت ماکرشی در دست
زان شهر و ملک بر کف دست

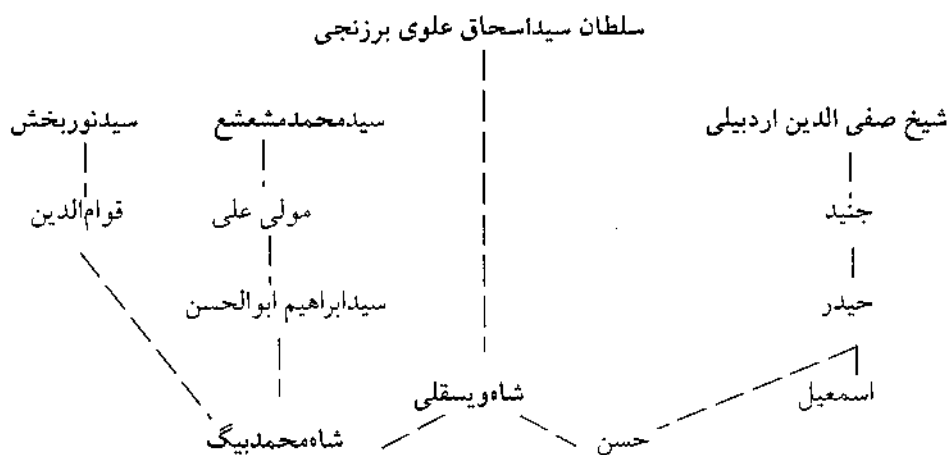
* شجره مبارکه سادات مشعشی که به تأیید اکثریت علماء و دانشمندان نسابه از متقدم و متأخر رسیده است و صاحبان کتاب رجال و نسابه به تفصیل درباره رشته‌های منشعب آنان توضیح داده و بزرگان از علماء و رجال و عرفاء آنان را برشمرده‌اند، رشته جاری در منطقه آذربایجان و کرمانشاهان و لرستان و کردستان که از فرزندان بلافصل مولی‌علی بن محمد مشعشع (م، ۸۶۱ ق) می‌باشند؛ آئین مشعشیان را با ائتلافی چند بعدی از (صفویان و مشعشیان و نوربخشیان) در بطن مکتب سلطان سید اسحق علوی برزنجی جاری ساخته و قلمرو تبلیغی کرمانشاهان و لرستان و آذربایجان و ترکیه عثمانی و ... را در برگرفتند؛ از آنجا که سید محمد مشعشع در لرستان پیشینه نسبی داشت و علیرغم سخن مشهور در بین معمرین سادات منطقه، این سلسله نه از فرزندان حضرت زید شهید (س)^۱ و سادات زیدی بلکه از بازماندگان زید بن محمد صالح بن موسی الکاظم (ع) مدفون در لرستان می‌باشند که نیای سید محمد مشعشع است و سید محمد مشعشع بدین جهت در ایام تنگنا چنانکه در کلام المهدی آورده است؛ مدتی را در کوهستان‌های لرستان و ... سپری نمود و مریدان فراوانی به وی گرویدند و سپس سید ابراهیم ابوالحسن؛ رسماً در مجلس سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ ق)، سیادت نیایی ذاتی را بر سیادت ارثی رجحان داده به شیوه مولی‌علی در آذربایجان ترویج آئین کرد و بازماندگانش بر همین سیره کردار نموده تا پس از طی سالیانی بدین متوال با خاندان‌های علوی صفویه و نوربخشی ائتلاف کردند و به یاری شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵ ق) برخاستند حضور چندین قرن متوالی در کرمانشاهان و لرستان و آذربایجان از بازماندگان و مستند نشینان این رشته از سلسله، ساداتی گرد زبان آشنا به السنه آذری و ترکی به سبب حضور در آن مناطق و تردد ارتباط مستمر با سرسپردگان قره‌قویونلو ... پدید آورد، و چنانکه متداول سلاسل سادات است که پس از حضور در هر محدوده جغرافیایی و نشو و نما و تربیت نسل جدید از مادرانی متعلق و مربوط به حیطه جدید با حفظ و توالی نسبت سیادت در زمره نژاد مادری گردد، ترک و ... محسوب می‌شوند، بنابراین رشته مشعشیان کرمانشاهان و آذربایجان و لرستان و ... را با توجه به موارد یاد شده باید شاخه گسترده مشعشیان خوزستان با مشخصات غیر عربی آنان در خارج از حیطه مسقط الرأس سید محمد مشعشع دانست که اکنون خاندان‌های سادات مزبور در مکتب شیعه اعتدالی در خوزستان و شیراز و ملایر و تهران و ... برقرار و متفرقند، برجستگان از فرزندان سید محمد مشعشع (۸۶۶-۷۸۰ ق) در این رشته مورد بحث ما چنانکه از متن شجره برمی‌آید؛ با پسوند میرزا به شیوه شاهزادگان و در سایر رشته‌ها به ویژه در خوزستان به طرز امراء عرب مولی خوانده میشوند.

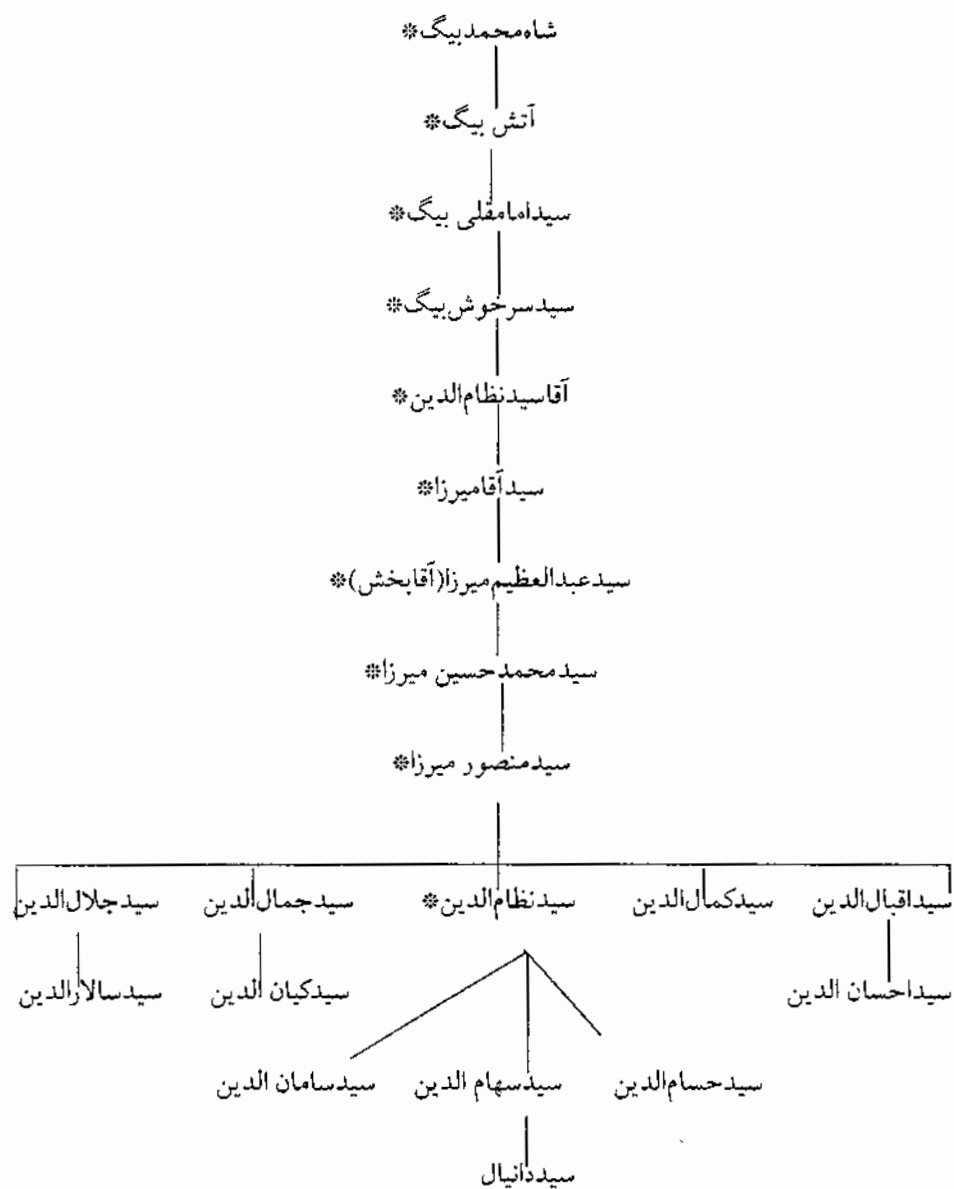
۱ - برای آشنایی با احوال و مزار حضرت زید بن علی به تحقیق ارزشمند زید بن علی اثر دکتر حسین کریمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی مراجعه شود. همان، ص ۳۰۸ درباره مدفن حضرت زید بن علی که در کوفه مشهور است به تفصیل مستند و متقن ارائه شده است و آنچه در پژوهش‌های مربوط به لرستان آرامگاه مزبور به حضرت زید بن علی نسبت داده شده مردود است و مربوط به زید بن محمد صالح بن موسی الکاظم (ع) نیای سید محمد مشعشع و خاندان مشعشیان می‌باشد.

* تنظیم نسل اخیر از سلسله سادات مشعشی (آتش بگی) با اهتمام سید بهروز مشعشی بوده است با تشکر از ایشان.

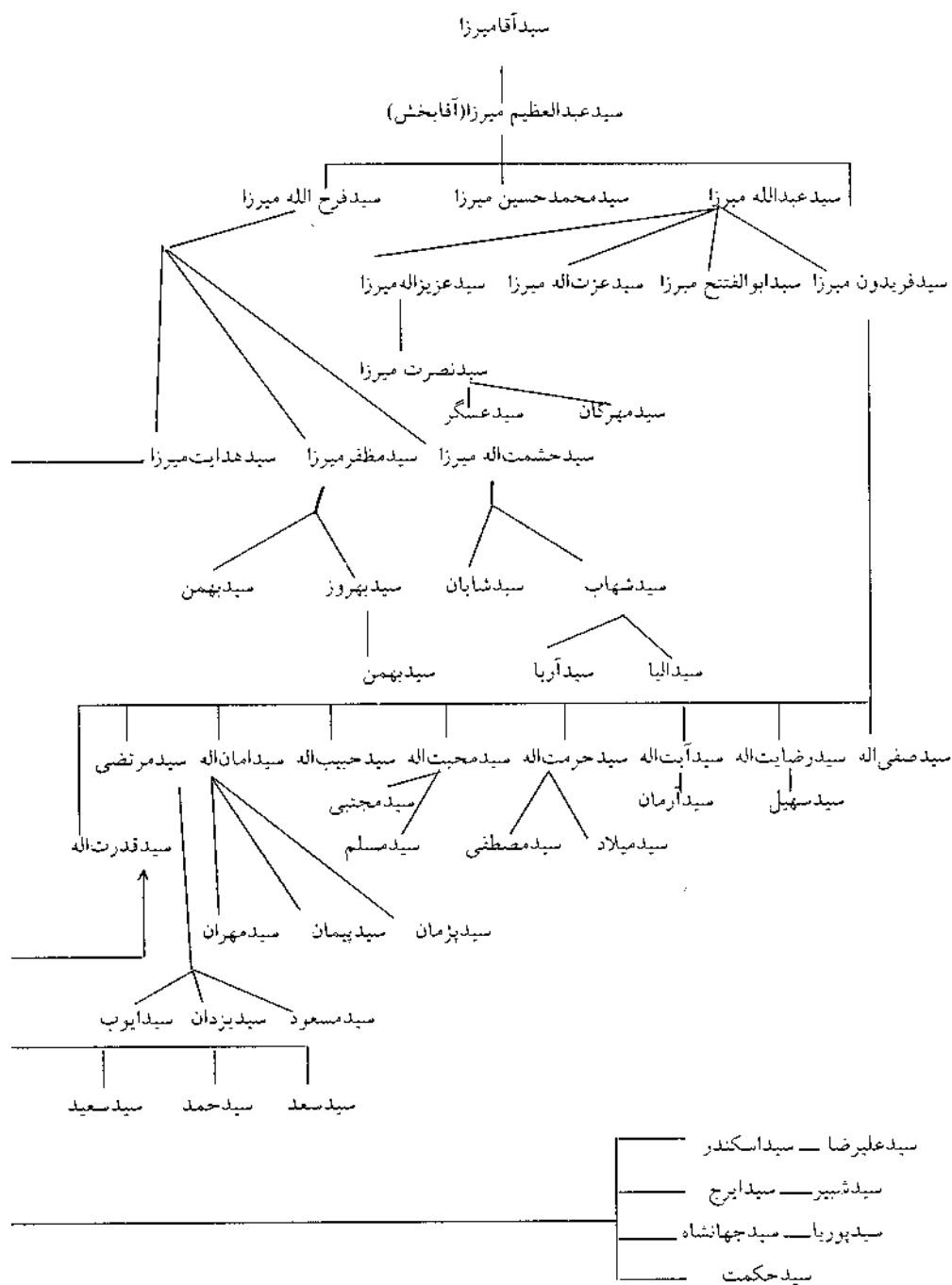
(شجره مبارکه خاندان مشعشعیان خوزستان، کرمانشاهان، لرستان، آذربایجان و کردستان)
حضرت علی امیرالمؤمنین موللموحدین اسدالغالب مظهر القبول و زوج البتول
صدیقه الکبری و فاطمة الزهراء بنت رسول الله سلام الله علیهم اجمعین → الامام الهمام سیدالشهداء
حسین الشہید(ع) → الامام الساجدین زین العابدین(ع) → الامام محمدباقر(ع) → الامام
جعفرالصادق(ع) → الامام موسی کاظم(ع) → محمد صالح → زید → محمد → ابراهیم مجاب →
سید محمد → سید ابو عبد الله → سید ابو الغنائم → سید شمس الدین ابو علی فخار → سید جلال الدین
عبد الحمید → سید علم الدین علی مرتضی نسابه → سید هبة الله → سید فلاح →
سید محمد مشعشع → مولی علی → سید ابراهیم ابو الحسن → سید حسن ابو محمد → شاه محمد بیگ

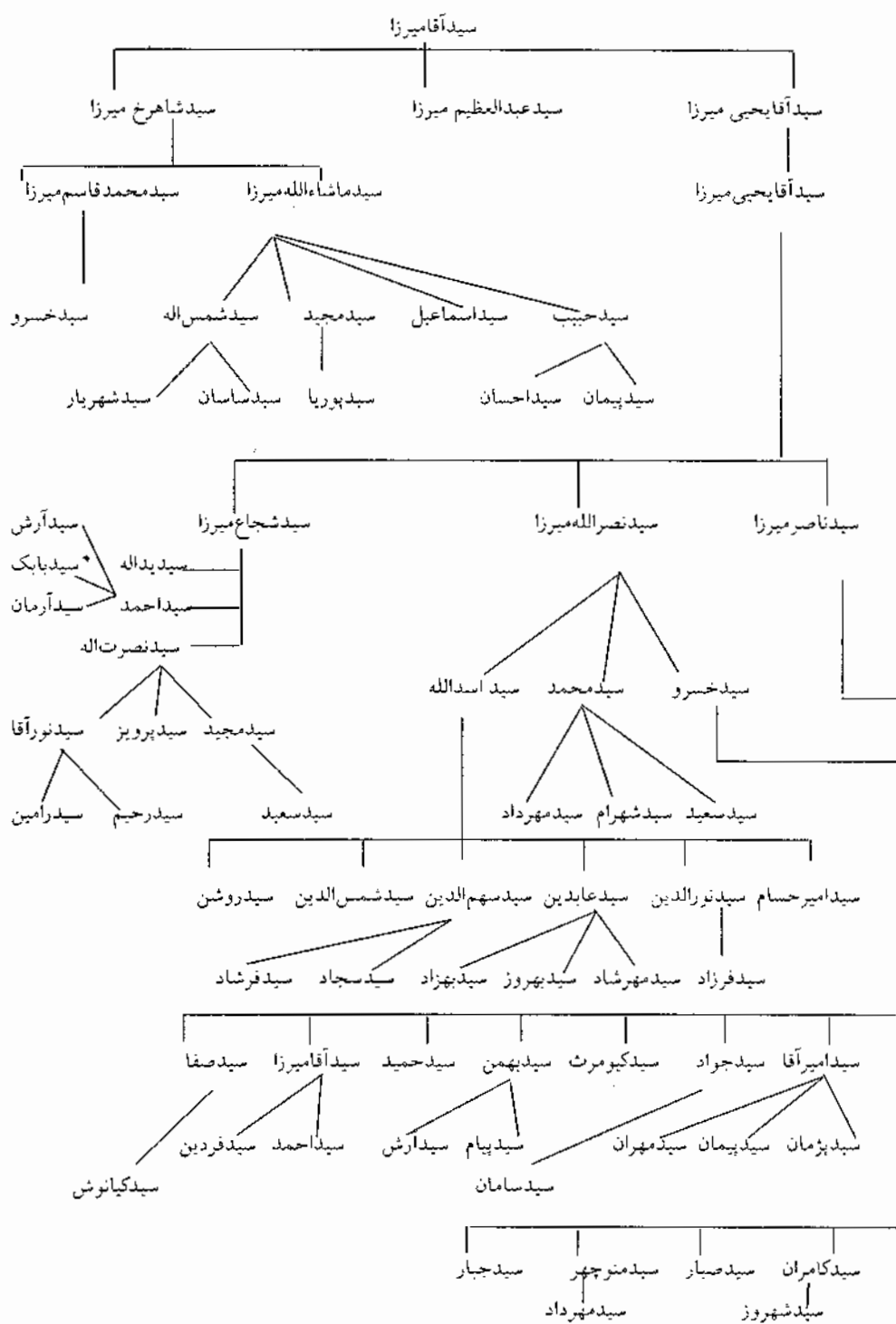
نمودار اتصالات باطنی و ائتلاف آئینی و شجره نسب خاندان مشعشعی (آتش بیگی)

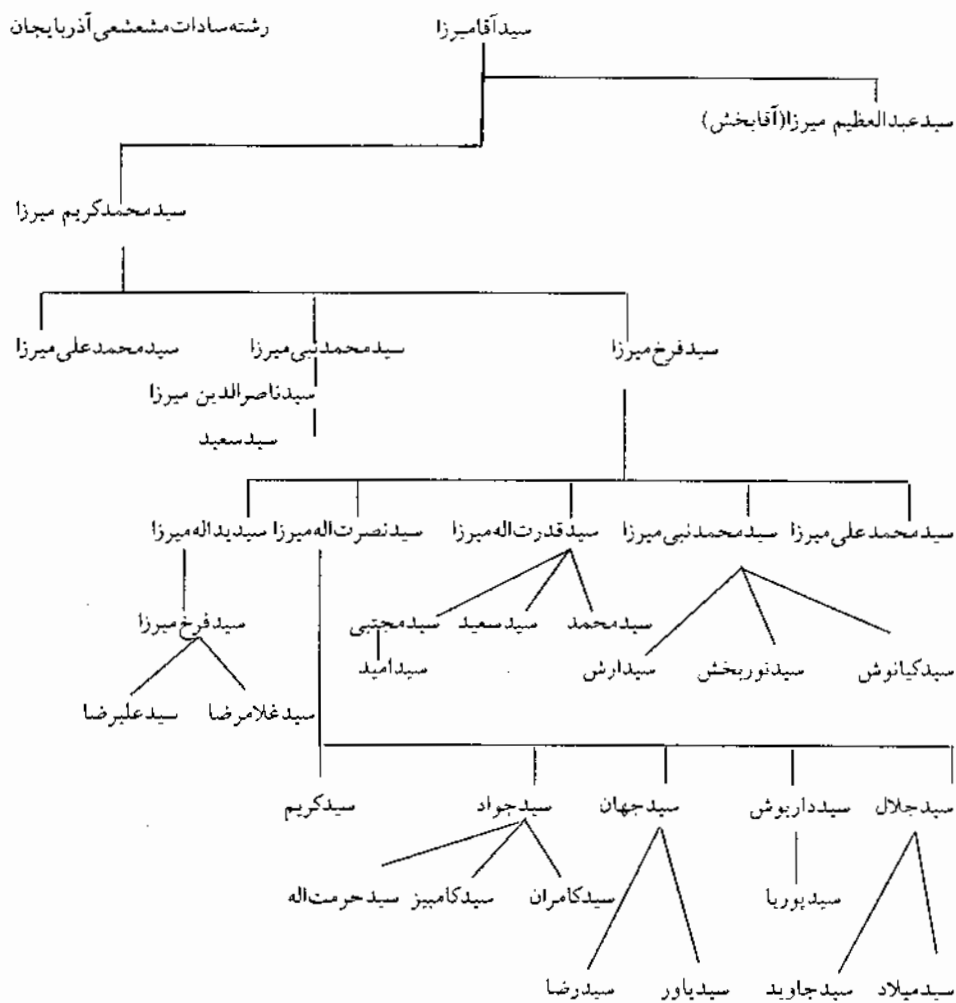




*نشانه مسندنشینان از عهد صفویه تا زمان معاصر







خاندان شاه هیاسی

مسندنشینان شاه هیاسی از زمره خاندانهای شاه میهمان هستند که با ظهور حضرت شاه هیاس تشکیل خاندان داده‌اند، و در دفاتر و منابع مأخذ علویان آل حق به صداقت ظهور و کثرت کرامات تأیید گردیده‌اند، سه خاندان آتش بیگی، شاه هیاسی و عالی قلندری که در رده‌بندی جغرافیایی ظهور ذوات به شاهویی معروف می‌باشند^۱، مؤید و مبشر یکدیگرند و یک واحد اعتقادی را شامل می‌شوند^۲. همچنین خاندان باباحیدری.

شاه هیاس را فرزند عیسی بساکانی نوشته و به نقل از اعلی دین دفتردار آتش پیگ زمان حیات او را ۱۱۲۵ هـ ق ثبت کرده‌اند^۳، حضرت شاه هیاس پس از نمود ذات و بیداری در سرزمینهای عراق و شام به مسافرت پرداخته، سپس در استان موصل عراق رحل اقامت افکنده، از ایلات و طوایف آن نواحی از معتقدان بدو سرسپرده‌اند. مزار وی در محل مزبور مطاف پیروان و سرسپردگان است، براساس شجره مندرج و بنابه روایت منظوم شاهنامه حقیقت، پس از خرقه گذاری آنجناب مسندنشینان صاحب‌نظر و دارای مسند و کرامت در خاندان مزبور ظهور نموده‌اند، اوج‌گیری شهرت و گسترش حوزه پیروان این خاندان در ایام تصدی جناب آقا سیدعباس بوده است که معاصر سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ هـ ق) میزیسته است و محمدشاه کمال اعتقاد و اعتناء و ارادت را به وی داشته که در مأخذ عصر یاد شده مندرج و مضبوط است.^۴

۱ - به همین سبب در اویش خاکسار که شاه هیاس را جامه سلطان سید جلال می‌دانند در مقام سرسپردن، به هریک از سادات سه خاندان مزبور سر می‌سپارند.

۲ - در مقابل هفتوا به کویسای معروفند، این سه خاندان در ظهور ذوات و بروز جامه مسندنشینان اتفاق نظر دارند.

۳ - برهان الحق، ص ۶۴ / بزرگان یارسان، ص ۳۳۴.

۴ - در مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما به اشتباه آقا سید اسماعیل جان را معاصر محمدشاه قاجار نوشته‌اند و به این ارتباط روحانی اشاره نموده‌اند. مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۱ / اما جناب حاج نعمت‌الله جیحون آبادی که در شاهنامه حقیقت تاریخ این خاندان را به نظم درآورده و در شناخت پیشینه خاندان معرفت کافی داشته، آقا سید عباس را معاصر محمدشاه ثبت نموده است.



(تصویر شماره ۵۶) مقبره آقا سیدعباس در جیحون آباد صحت

در بین بازماندگان معاصر این خاندان اسناد و فرامینی دال بر هبه و تیول و احکام صادره از سوی محمدشاه نسبت به بزرگان خاندان وجود دارد.^۱

در این عهد علاوه بر مسند مذهبی بزرگان شاه هیاسی در سیستم میاسی ستی ایل نانکلی از سوی محمدشاه مرتبه فرماندهی و ریاست سیاسی نظامی داشته‌اند و منتخبین حضرت آقا سیدعباس، در مقام ریاست نانکلی‌ها و طوایف وابسته انجام وظیفه می‌کرده‌اند و در مأموریت‌های محوله در اقصی نقاط ایران آنروز حضور داشته‌اند، به سبب رسیدگی و توجه محمدشاه به محدوده و تکیه و مسندنشین مزبور طوایف متعددی در ذی امر و نهی خاندان شاه هیاسی به مرکزیت جیحون آباد درآمد و مدت‌ها این شیوه تا مرگ محمدشاه (۱۲۶۴ هـ ق) و جلوس ناصرالدین شاه

۱ - سال‌ها پیش چند رفعه‌ای از فرامین مزبور که بر کاغذ آوان تحریر یافته و برای ترمیم به دوست هنرمند آقای اردشیر اکبری سپرده شده بود، روئیت کردم که به سبب رنگی بودن کاغذ زمینه تصویربرداری از آنها میسر نگردید.

ادامه داشته است و سپس به تدریج قدرت سیاسی نظامی مزبور رو به افول نهاد تا به پراکندگی طوایف و محدودیت انجامید، گرچه نیروی مذهبی و نفوذ اعتقادی مسندنشینان خاندان مزبور در بین پیروان در منطقه جیحون آباد و توابع هم چنان پابرجا بود.

شرح کرامات و خوارق و یاران و تطور جامه در خاندان شاه هیاسی راجع نعمت الله جیحون آبادی در خاتمه شاهنامه حقیقت تا زمان خود به نظم آورده است و واقعه تاریخی فرازمندی که در این بحث قابل درج باشد، جز آنچه که یاد شد در طی مسندنشینی بزرگان خاندان شاه هیاسی نیامده است، و روال طبیعی سیر تطور اعتقادی این خاندان هم چنان ادامه داشته است. نکته قابل توجه در پیشینه خاندان حضرت شاه هیاس آنکه از لحاظ تاریخی و سیر تطور مسندنشینان خاندان آنچه را که بر اساس منظوم شاهنامه حقیقت و سایر منابع تحقیق و تنظیم نموده ام که نمودار شجره ارائه شده حاکی از آن می باشد با آنچه از دفاتر و اسناد و تفاسیر کلام خوانان خاندان حضرت شاه هیاس جستجو و کندو کاو گردیده متفاوت و متناقض است که در اینجا حاصل پژوهش مزبور را عینا می آوریم و تطبیق موارد تفاوت با قید اسناد و تفاسیر مشخص می گردد، بنا به استناد دفتری آگاهان خاندان اعتقاد دارند که آنچه علاءالدین دفتردار حضرت خان آتش آورده است که، (و سنه هزار و صد و بیست و پنج هیاس حاضرین صراف لعل سنج) مقصود آقاسیدعباس بوده که دارای تجلی از ذات شاه هیاس بوده است و وی فرزند آقاسیداحمد معروف به برنده و نواده شاه هیاس بوده است هر چند در شاهنامه حقیقت آمده است که:

که عباس و رستم دو پورگزین بدند
که آقا سیدعلی پیش از این مرده بود
ابن آسیدعلی این چنین
به احمد پسرهایش سپرده بود^۱

و دیگر صاحب طرائق الحقایق که از آقاسیدعباس نام برده و اعتقاد عده ای بر این است مقصود آقا سیدعباس جیحون آبادیست^۲ وی را معاصر قاجاریه دانسته که مؤید نظر صاحب شاهنامه حقیقت است و دیگر سنه ۱۱۲۵ ه. ق. مربوط به اواخر صفویه است و با عهد محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه. ق.) قریب یکصد و سی سال فاصله زمانی دارد، سپس با تفسیر، (مهر پای دفتر) تاریخ ساله - که بحساب ابجد ۹۴۲ می باشد و آنرا تاریخ ظهور حضرت شاه هیاس می دانند که معاصر شاه محمد بیگ می باشد و ۱۱۲۵ ه. ق. را ایام ظهور آقاسیدعباس و نوشته سنگ قبر آکناجی پری خانم دختر آقاسیدعباس را در جیحون آباد مورد استناد قرار می دهند بررسی این مقاطع تاریخی که با رجوع به دفاتر کلامی و اسناد موجود خاندان و شواهد و قرائن میسر است و فصلی مفصل را می طلبد، آنچه متقن و میرهن است سلسله مؤید مسندنشینان خاندان شاه هیاسی است که هر کدام در دوره خویش بر همگان اظهر من الشمس بوده اند، آرامگاه آن بزرگان که مطاف پیروان و معتقدان است بشرح زیر می باشد:

مرقدشاه هیاس در قریه وردک ناحیه بادینان بخش قره قوش در استان موصل عراق

مرقد آقا سیدرستم در جوار مقبره شاه هیاس در عراق
مرقد احمد برنده و فرزندان او در روستای دکه از توابع خاتقین عراق (روستای دکه علیا و سفلی و بن
کوره از طرف سلاطین عثمانی به رسم نیاز بابت خرج سفره خاندان به تکیه آقاسیداحمد هبه
گردیده است).

مرقد آقاسیدعباس در جیحون آباد صحنه کرمانشاه
مرقد آقاسیدایاز ملقب به آقا ولد بیگ در مظفریه قاسم آباد شاهی تهران^۱
مرقد آقاسیداسماعیل خان و مسند نشینان پس از وی همگی در جیحون آباد صحنه در جوار آقا
سیدعباس می باشد.

چنانکه آمد خاندان شاه هیاسی در واحد ائتلافی شاهویی برجستگی خاص دارد و به سبب مظهریت
دوده مرد پادشاه حقانی در هندوستان که از تجلیات حضرت شاه هیاس بوده است بعنوان واسطه
فی الكل در ترویج و اشاعه آئین علویان سلطان سها کی شمرده می شود و بدین واسطه حدیث
مسند نشینی در این خاندان و دو خاندان شاهویی دیگر حساسیت خاص دارد، شاه هیاس که در
هندوستان با نام دوده مرد حقانی سلسله خاکسار جلالی ابوترابی به عنوان سرسلسله و پایه گذار
قانون و ارکان سلسله ظهور داشته است بنابراین سلسله فقرای خاکسار جلالی حقانی غلامعلی شاهی
با اتصالات باطنی و درونی به این خاندان مربوط می باشند که در کلام باباشاه مراد از چهار ملک شاه
هیاس آمده است:

و هندوستان دابی و دوده مرد او رویی هیاس گوجه میدان برد
مساھی برشته برآورد و آو شهر کنگور حیاس کرد خراو^۱

دوره ظهور و کرامات و اثبات حضرت شاه هیاس در دفاتر یاری به تفصیل آمده است از یاران ایشان
عبارت بودند از:

- ۱- سیدقنبر شاهویی (پیردسته ور) پیر خاندان
 - ۲- شاطر عبدالله (بابا گلاب) ذات میهمان از داوود، دلیل خاندان
 - ۳- رکن الدین ذات میهمان از پیر موسی
 - ۴- باباعلی آئینه کوب اسلامبولی ذات میهمان مصطفی داودان
 - ۵- زربانو خواهر پیرقنبر ملقب به رزبار ذات میهمان از خاتون رمزبار
 - ۶- باباشاه مراد ذات مهمان یادگار و پیر موسی مهمان بعد از رکن الدین
- سرسپردگان این خاندان در ایران و عراق و ترکیه متفرقند و جز جیحون آباد و حومه که مرکزیت دارد
محدوده مستقل و گسترده ای را شامل نمی شود، این خاندان از لحاظ جامعه شناسی اعتقادی قابل
بررسی و تعمق و تحلیل تاریخی است و در طی چند صد سال تصدی و مظهریت و تجلی خود راه پر
فراز و نشیبی را طی کرده اند بعد از غروب ایام آقاعباس بیگ و زوال حکومت محمدشاه قاجار،

آقاسیدایاز (ولدیگ) به قهرو کینه عمادالدوله امامقله میرزا حکمران کرمانشاهان و سرحد دار عراقین دچار و راهی تهران گردید و بدینسان این هجرت در این شهر درگذشت و در مظفریه قاسمآباد شاهی بخاک سپرده شد، آقا اسماعیل جان را باید مجدد و احیاگر شکوه سابقه خاندان بشمار



(تصویر شماره ۵۷) آقاسیدعبدالحمید خان شاه عباسی

آورد و سپس فرزندش سیدعبدالحمیدخان که علاوه بر مقامات آئینی و باطنی از مراتب صوری برخوردار و فرماندهی سواره نانکلی و سرتیپ فوج بود و لقب سالارسعید(سید) داشت و در ایام ریاست خویش در وقایع رنج فراوان برد و در انسجام و رهبری پیروان و معتقدان اهتمام تمام نمود، اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی با تصدی فرزندش سیدعلی خان ادامه یافت دوران مسندنشینی سیدعبدالحمیدخان و فرزندش مقارن با انشعاب مکتب الهیون از بطن این خاندان بود، بعد از آنکه آقاسیدعلی خان در نهم اردیبهشت ۱۳۵۵ درگذشت، آقاسیدنورالدین احمدی عهده‌دار مراتب آبایی



(تصویر شماره ۵۸) سیدعلی خان شاه هیاسی

شمسی به نیاکان پاک سرشت خود پیوست و در بقعه آقاسیدعباس در جیحون آباد بخاک سپرده شد و برادرش آقاسیدمحمد احمدی اکنون (۱۳۷۹ شمسی) جانشین و مرجع مریدان و معتقدان است.^۱



تصویر شماره ۵۹ آقاسیدنورالدین شاه هیاسی

۱. بستانشکراز آقای سیدعظیم احمدی جیحون آبادی که در ارائه مآخذ کلامی و اسناد و تصاویر اهتمام نمودند

اسناد

سند شماره: بیست و سه - ۲۳

موضوع: انتصاب آقا سید عبدالکریم خان به یاورى سواره نانکلی تحت امر سید عبدالحمید خان سرتیپ

تاریخ: ۱۳۲۴ ه. ق

مهر: امیرافخم سردار

باسم نزع لیس شدن دست سرتیپ ۱۳۲۴ ه. ق. قیام حضرت

سید عبدالکریم خان سرتیپ
۱۳۲۴ ه. ق. قیام حضرت
تاریخ: ۱۳۲۴ ه. ق.

و کتبات پادشاهی شخص سید بنیال بصب اوردی کشته سردار کتبات

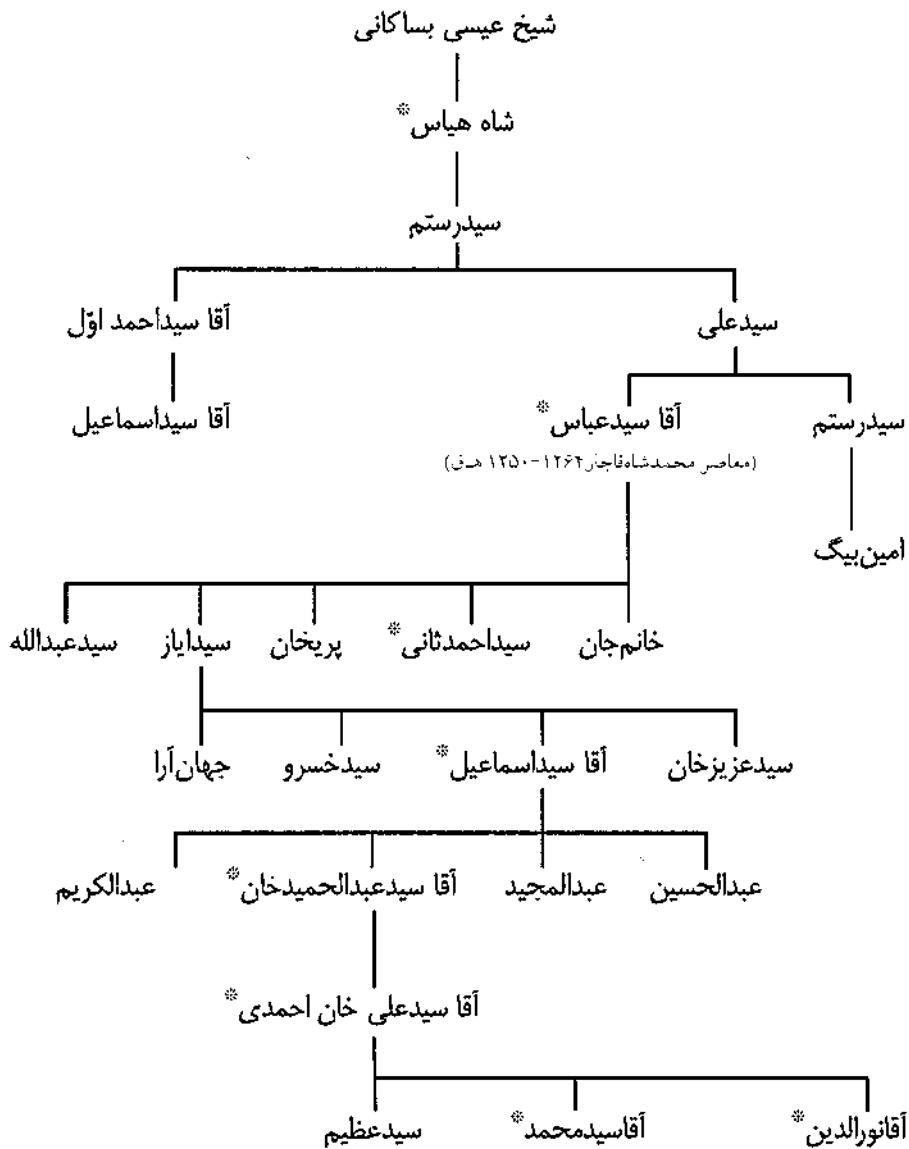
آقا سید عبدالکریم خان سرتیپ در وقت که در کتبات اوردی کشته سردار

در وقت که در کتبات اوردی کشته سردار

در وقت که در کتبات اوردی کشته سردار

در وقت که در کتبات اوردی کشته سردار

در وقت که در کتبات اوردی کشته سردار



* نشانه مسندنشینان خاندان از آغاز تا حال ۱۳۷۸ هجری شمسی

خاندان عالی قلندری

از زندگانی عالی قلندر حتی در منابع و مأخذ منتشره و روایی نیز نشان روشنی در دست نیست، اما مرا به احتمال قریب به یقین به چندین نشانه بارز، اعتقاد بر این است؛ شخصیتی که در تواریخ دوره صفویه به شاه اسماعیل معروف گردید و به قلندر مشهور بود و در ظهور خویش پس از مبارزات سهمگین مدت ها نواحی چهارمحال و بختیاری و کوه پایه های غربی را در اختیار داشت و با مشعشعیان خوزستان در ارتباط بود، کسی جز حضرت عالی قلندر نبوده است؛ چنانکه شرح مفصل آن را در قیام و نهضت علویان زاگرس، جلد دوم آورده ام^۱.

۱ - ابتدا اینکه در عهد حضرت سلطان نبوده است. گرچه او را مقدم در عصر مزبور یعنی زمان بیا بس دانسته اند اما چنان می نماید که متأخر بوده باشد.

۲ - به شهادت مظهر گردانیده است.

۳ - به قلندر و شاه اسماعیل شهرت داشته است.

۴ - تذکره اعلی نیز شاه اسماعیل را همان عالی قلندر دانسته است.

۵ - با مشعشعیان خوزستان در ارتباط و متحد بوده است که مشعشعیان (آتش بگی ها) و عالی قلندری و شاه هیاسی چنانکه اشاره شد، یکی واحد اعتقادی به شمار می آیند.

۱ - قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، صص ۷۲، ۶۶.

۱ - شاهنامه حقیقت، ص ۳۲۹

۲ - طرائق الحقائق، ج ۲، ۲۴۷.



(تصویر شماره ۶۰) آقاسید عالی قلندری

۶- از لحاظ زمانی ایام حیات مؤسسين هرسه خاندان معاصرت تام دارند و...
 اصولاً از لحاظ زیستگاه جغرافیایی نیز چه در شمال ایران و چه در غرب (کرمانشاهان، لرستان و...) پیروان این سه خاندان در یک محدوده جغرافیایی زندگی می کنند.
 بر طبق منابع و مآخذ روایی و منتشره موجود، از آنجا که حضرت عالی قلندر فرزندی نداشته است؛ دو تن از یارانش به نام (دده علی) و (دده حسین) عهده دار امور سرسپردگان و پیروان خاندان شده اند، که سادات عالی قلندری از نسل یاران منصوب محسوبند و فرزندان دده علی سمت پیری و بازماندگان دده حسین سمت دلیلی دارند. تکیه معروف خاندان عالی قلندری در کرمانشاهان، در

منطقه سرفیروزآباد هلیلان است که در گزارش ایام حکمرانی عبدالحسین میرزا فرمانفرما و فرزندانش در کرمانشاه آمده است:

... در حدود سرفیروزآباد هلیلان هم ساداتی هستند معروف به (تویرانی) که تکیه دارند و طوایف جلالوند و عثمانوند و یک قسمت از بالاوند به آنها عقیده دارند، رئیس آنها سید محمود پسر سید حسن است که سید حسن نیز پسر سید جمال الدین مشهور به والی می باشد.^۱

[و نیز می افزاید که:] چند نفر دیگر سادات در همان نواحی می باشند، معروف به سادات «ذرونی» و رئیس آنها سید یونس است، جمعی هم به آنها معتقدند.^۲

در حال حاضر سید آقابزرگ و سید میرنظام و سید میرنجات تکیه داری و تصدی امور پیروان را عهده دارند.^۳

خاندان باباحیدری

خاندان باباحیدری همزمان با تشکیل خاندانهای شاه مهمان (شاه هیاسی، آتش بگی) چنانکه در برهان الحق؛ آمده است به اشاره حضرت شاه هیاس تأسیس یافته است^۴ و صاحب حق الحقایق حضرت باباحیدر را نیز ذات شاه مهمان و اسبق بر حضرت شاه هیاس دانسته است.^۵

در باب شجره نسب این خاندان که روایت است؛ نخست آنکه در مأخذ روایی آمده است که سادات مزبور از اولاد سید میراحمد هستند، منتهی چون باباحیدر مظهر پیر رستم بوده و پیر رستم در عصر حضرت سلطان سرحلقه هفتاد و دو پیر بوده است که سلطان به او وعده کرده که در عصری تجلی پیدا می کند، پس در مظهر باباحیدر متجلی شده و پیروان گرایش یافته اند با معجزات و کرامات او که به جای سید او را (بابا) خوانده اند.^۶

دوم؛ روایت مندرج در مأخذ حاضر است که باباحیدر را علاوه بر مظهریت پیررستم از سلسله فرزندان وی و از سادات پیرخضری بشمار می آورند، که احتمال هر دو روایت بعید نیست، آنچه میرهن است، سیادت خاندان مزبور است که بعد توأتر رسیده است. خاندان باباحیدری سرسپردگی درون گروهی دارند، یعنی به خاندان خود سر می سپارند، که البته بنابه احکام آئین سلطانی در سرسپردگی به خاندان شاه هیاسی نیز مجازند، تشکیل این خاندان در موازات خاندانهای شاه مهمان فوق الذکر، به عصر فترت سلطنت شاه سلطانحسین و سلطه افغانه احناف بر اکثر قلمرو ایران و نفوذ به نواحی غربی است که باباحیدر در کفرآور کلهر، مقام می نماید و در همانجا بدرود حیات می گوید، که به همین مناسبت به (حیدریه) اشتها یافته است مزار و مقام او زیارتگاه پیروان خاندان است.

۱-۲ - مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، ج ۲، ص ۷۹۱.

۳ - مقدمه کلام خزانه، ص ۲۶، مرحوم سید حمزه عالی قلندری از سادات متأخر و صاحبنام و مستندترین خاندان مزبور بوده است. آقا سید مرتضی ولایی که تصدی امور آئینی پیروان عالی قلندری کلاردشت را به عهده دارند، از نوادگان آقا سید حمزه می باشند.

۴ - برهان الحق، ص ۶۱. ۵ - حق الحقایق، ص ۳۱۴.

۶ - یازده خاندان سلطانی، نسخه خطی، ص ۶.



تصویر شماره ۶۱ آقاسید حمید باباحیدری

باباحیدر؛ بلا اعقاب زیست، پس از وی برادرزاده‌اش باباسکندر ابن بابادانیال تکیه‌دار و تصدی امور مریدان یافت و جانشینی و سرپرستی در بین سلسله فرزندان آن یکی پس از دیگری بدین ترتیب ادامه یافت؛ بابازمان - باباشاهمراد اول - بابا مراد اول - و... چنان می‌نماید که در سلطه افغانه، قلمرو تبلیغی و مقام مسندنشین خاندان به سوی شمال بین النهرین و زیستگاه علویان آن سوی تغییر یافته و از ایام تصدی باباسکندر و فرزندش تا ایام نهضت

مشروطیت نشانی از برجستگان این خاندان در این سو یافت نمی‌شود تا اینکه در آغاز سال‌های جنگ بین‌الملل اول بعد از ۱۳۳۰ هـ ق باباشاهمراد دوم از بانیان عراق به صحنه کرمانشاه منطقه علوی‌نشین معروف مهاجرت کرده و مستقر گردید، در این دیار سید سلیمان فرزندش به سال ۱۲۹۰ هـ ش پایه عرصه وجود نهاد و پس از پدر تصدی امور مریدان را عهده‌دار گردید از سید بابا رسول فرزند دیگر سید شاهمراد نیز که پس از نیا و عموی خویش سرپرستی خاندان را عهده‌دار بودند، به ترتیب؛ سید حمید باباحیدری (که در سال ۱۳۵۶ در سن هفتاد سالگی درگذشت)^۱ و سپس نواده‌اش سید حسام‌الدین حیدری در حال حاضر بر مسند نیاکان خود جالس و مورد اعتقاد و اعتناء پیروان خاندان باباحیدری هستند.^۱

خاندان خاموشی (قزوینه)

در کنار خاندان خاموشی (حیدری) گوران به پیشینه و احوال خاندان خاموشی (قزوینه) و زمان ظهور و ذوات صاحب مسند و شجره و یاران برجسته آسید فرضی نخستین شخصیت از این تبار که در قزوینه کنگاور قرار گرفت و بزرگانی چون شیخ امیر و ... سربر آستانش نهادند آورده شد. رک. خاندان خاموشی همین کتاب.

آقاسیدایاز قزوینه‌ای الهامی که به سال ۱۳۷۲ برحمت ایزدی پیوست بزرگ این دوده و تصدی امورات بقعه قزوینه را چنانکه شرح آن گذشت به نحو احسن عهده‌دار بود که اکنون آقاسید نصرالدین قزوینه‌ای برادر زاده‌ایشان این سمت را دارد و در صحنه بزرگ این خاندان آقاسیدعلیداد مرادی و تصدی جم‌خانه را آقاسیدروح اله اجاق عهده‌دار است.

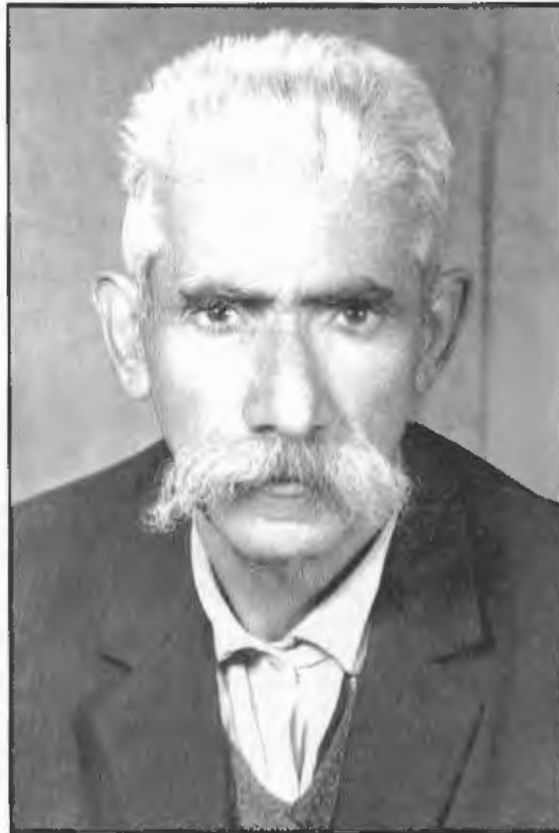
۱ - در مقدمه رموز بارستان آمده است، صاحب تکیه این دوده طبق اطلاع: بابا علی ترابی - بابا بدالله - بابا امین در صحنه هستند.

۱ - این که در مقدمه سرانجام منتشر شده آمده است که خاندان باباحیدری منسوب به سید حیدر ملقب به سید براه که فرزند سید منصور است که در سال ۱۲۱۰ هجری در روستای نوتشاهی کرمانشاه متولد و در سال ۱۲۹۰ هجری [به شهادت] رسیده است. دوره وی (دوره ظهور بری تنی) معروف می‌باشد، او را داود تکیه‌گاه و شاه مهبان خوانده‌اند، سی و شش تن از یارانش سراینده بوده‌اند، و هر کدام از آنان دیوانی دارند که بیشتر اشعارشان شامل شرح و تفسیرنامه سرانجام است و در حال حاضر رهبری این خاندان را سید نصرالدین حیدری به عهده دارد. رک: ص ۲۸. نیز صحیح است همانطور که شرح آن در زمره کلان خاندان‌ها در ذیل عنوان خاندان خاموشی آمده است و چون در دوره آقا سید براه که نجدد خاندان شده عنوان دوم (حیدری) دارند و باباحیدر در اقواء درویش متأخر گوران مقصود آقا سید براه که است به ویژه در بیت معروف شاه فتح‌اله گوران که می‌گوید:

علی پرستم، باباحیدر مدد

من مست مستم باباحیدر مدد

اما این دو خاندان مستقل از یکدیگر هستند.



(تصویر شماره ۶۲) آقاسیداباز قزوینی

خاندان یادگاری

سلطان سید احمد علوی برزنجی که در مبارزه با یورشگران تیموری در حراست از کیان آئینی و ملی به شهادت رسید و مظهر گردانید و پیروان جسد مطهرش را بر فراز قلعه بان زرده یزدگردی به خاک سپردند. (۷۹۵ هـ.ق) در زمرة هفتن و اثر اجله کبار علویان آل حق بشمار است که شرح احوال و اوضاع تاریخی مبارزات او را در تاریخ تحلیلی اهل حق، مستند و متقن برای نخستین بار روشن و ارائه نموده‌ام.^۱

از آنجا که سلطان سید احمد علوی برزنجی (بابایادگار) بلاعقاب زیسته، به اشاره آنحضرت نیابت تصدی پیروان خاندان را دو تن از یارانش به نام‌های (وصال) و (خیال) به سمت پیری عهده‌دار گردیده‌اند که نسل بعد نسل این تصدی را به عهده داشته و مورد اعتناء و اعتقاد پیروان خاندان بوده‌اند.

چنانکه در مقدمه دفتر رموز یارستان آمده است؛ صاحب تکیه و مسندنشین این دوده آقای سید رحمت متولی بابایادگار است^۱ و در مقدمه کلام خزانہ؛ سید احمد حسینی، سید فتح‌اله حسینی، سید ولی حسینی، سید جمشید حسینی، سید احمد یادگاری ذکر شده‌اند^۲.



(تصویر شماره ۶۳) آفاسید عزیز ذوالنوری (متوفی ۱۳۵۶ شمسی)

خاندان زنوری

خاندان زنوری منسوب به زنور قلندر از ذوات صاحب ظهور معاصر صفویه می‌باشد که شرح قیام و ظهور وی و نیای مادریش سیدرضا علوی را در ایام حکومت شاه صفی (۱۹۵۲-۱۰۳۸ ه.ق) آورده‌ام^۳. این خاندان منشعب از ریشه (خاموشی) است، و از لحاظ نسبی، ذوالنور قلندر فرزند بطنی سید اسمره و نواده سیدرضا برادر سیداکابر (خاموش)، نیای خاندان خاموشی و بازمانده سیدابوالوفا از هفتوانه عهد حضرت سلطان اسحق علوی برزنجی است، در زمان ظهور از آنجا که

۱ - مقدمه دفتر رموز یارستان.

۲ - کلام خزانہ، ص ۲۶. در توضیح این خاندان آمده است که علویان افغانستان که به ذکر معروف و در تربت و مشکی و گریشه اقامت دارند و کوه مراد در تربت زیارتگاه آنهاست و همچنین در نواحی مزارشریف و دوشی و پل خمر سکونت دارند پیروان یادگاری هستند، مسندنشین علویان آن سو (سید منصور قادری) است.

۳ - قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق، محمد علی سلطانی، ج ۲، ص ۷۲-۶۹/ ص ۸۷-۹۳.

(ذوالنور قلندر) بلاعقاب زیسته، به اشاره وی یارانش که نوادگان پسری سیدرضا نیای مادریش بودند، یعنی؛ (سید حیات، سید هیاس، سید ایاز) تصدی امور مریدان و سرسپردگان را عهده‌دار شده‌اند، سرسپردگی ذوالنوریان درون خاندانی است، اما بنا به آئین احکام سلطانی چون نصب مسندنشین خاندان سیدابوالوفا تا مقاطعی به تصویب مسندنشین مطلق خاندان حضرت شاه ابراهیم بوده است، سادات خاندان در انجام عقود سرسپردن در صورت تمایل به سید شاه ابراهیمی نیز سر می‌سپارند، مسندنشین این خاندان مرحوم سید عزیز ذوالنوری و پس از وی فرزندانش عهده‌دار امور پیروان خاندان بوده و در صحنه کرمانشاه دارای تکیه و اشتهازند.^۱ و اکنون سید عطاء اله ذوالنوری نوه دختری آقا سید عزیز تصدی امور پیروان را دارند.

خاندان میر سوری

سید میر احمد علوی برزنجی معروف به (میر سور) به معنی؛ بزرگ، امیر و فرمانروای سرخ رو فرزند شیخ عیسی علوی برزنجی و برادر حضرت سلطان اسحق است، سید میر احمد در پیمان پردیوری به آئین یاری مشرف و در مقام یکی از هفتوانه بوده است، اکثریت پیروانش در شمال عراق و بین‌النهرین سکونت دارند. در ذکر بزرگان معاصر خاندان مزبور در این سو مقدمه رموز یارستان نوشته است؛ خاندان میر؛ بزرگ این خاندان آنچه اینجانب [شادروان سید قاسم افضل] اطلاع دارم در استان پنجم [کرمانشاهان] سید حسن میری بانیارانی - سید درویش حقیقی زاده و سید الیاس حقانی می‌باشد.^۲

نیز در مقدمه کلام خزانه؛ سید فریدون زارعی و سید سلمان زارعی به عنوان عهده‌داران تکیه و تصدی امور مریدان خاندان در حال حاضر ذکر شده‌اند.^۳

خاندان مصطفایی

سید مصطفی یا مصفا از یاران خاص حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی و از هفتوانه بشمار است، خاندانی به نام وی در بین النهرین، عراق و غرب ایران با پیروانی که اکثر در کرکوک و نواحی آن بسر می‌برند، تشکیل یافته، بزرگ خاندان مصطفایی در این سو ساکن همدان و از فرهنگیان بازنشسته و محترم است، صاحب دستگاه و جم خانه‌ای معتبر در شهر همدان می‌باشند، سید میرزاموسوی در سنی بالغ بر هفتاد سال عهده‌دار امور آئینی پیروان می‌باشد و با خاندان شاه ابراهیمی صحنه نسبت سببی دارند. اکثریت پیروان این خاندان در عراق ساکنند و شخصیت مرجع آنان فلک الدین کاکه‌بی و زیر روشنبیری در حکومت اربیل از بزرگان صاحب نظر در مسائل اعتقادی

۱ - آقا سید عزیز ذوالنوری نیای مادری آقا سید ام‌الله شاه ابراهیمی است، در مقامات جناب تیمورتانی (فتح اله) حکایت اجازه اکل خروس و ظهور روحانی حضرت ذوالنور را آورده‌اند، رک: شرح احوال تیمور بانیارانی و تیمورتانی.

۲ - مقدمه دفتر رموز یارستان.

۳ - کلام خزانه، ص ۲۷.

و سیاسی، اهل قلم و پژوهش و از چهره‌های برجسته فرهنگی و سالها در بغداد از روزنامه نگاران سرشناس بوده است.

خاندان حاج باویسی

حاج باباعیسی که در افواه پیروان کُرد گوران به تصحیف به حاج باویسی اشتباه دارد و آورده‌اند که حضرت سلطان اسحق علوی ویرا حاج باباحسین نیز خطاب می‌کرده است نظر به داستان روایی سفر مکه از سوی حضرت سیدعیسی برزنجی پدر سلطان و شهرت آنجناب، چون هم نیای جسمانی غالب خاندان‌ها از هفتوانه و هفتن بوده و مهمتر از همه حضرت سلطان فرزند بلافضل آنجناب است بنابراین به حاج باباعیسی مشهور بوده و در متن آئین پردیوری اولین مبشر ظهور سلطان و واسطه جسمانی و شاهد بارقه آسمانی و حمل و تولد آنحضرت بوده و در زمره هفتوانه محسوب و مؤید ذات، و تعالی باطنی سلطان بوده‌اند، خاندان وی کثیری در عراق و تعدادی در ایران (کرمانشاهان و نواحی) سکونت دارند و درحال حاضر سید سهراب ابراهیمی در کرمانشاه عهده‌دار امور آئینی پیروان این خاندان می‌باشد. انسانی متواضع، خلیق و بی‌آلایش و معتقد و مورد احترام اهالی هستند.

تیمور و پیدایش تیموریان

تیمور بانیارانی فرزند رضا از اهالی قریه بان یاران منطقه گوران در کوهپایه (دالاهو) از توابع کرمانشاه و از مریدان آقا سید حیدر (براکه) بود، آقا سید حیدر معروف به حضرت سید براکه، ۱۲۱۰ ق - ۱۲۹۰ هـ ق که پیروان خاندان در کوهپایه‌های دالاهو و شاهو و گوران و شهر زور و... تشریف ایشان را ظهور سلطان دانسته‌اند و پس از (برکه) استاد عین القضات همدانی (ف، ۵۲۵ هـ ق) دومین شخصیت از پیشوایان علویان تندرو است که بدین نام (برکه) خوانده می‌شود.

تیمور بانیارانی، در ذی تربیت روحانی آنحضرت کمال می‌یابد و به مرحله وصال می‌رسد و مدعی ظهور می‌گردد، کرامات و خوارق عادت فراوانی از آغاز ظهور تا زمان شهادت برای تیمور نقل می‌کنند، از قبیل؛ طی الارض، تسلط بر زمان و مکان و تکلم به زبان‌های گوناگون و آگاهی از آینده و....

تواریخ معتبر عصر ناصری چون؛ ناسخ التواریخ - حقایق الاخبار خورموجی - روضة الصفا به ثبت و ضبط واقعه ظهور ایشان پرداخته‌اند، اما گویا از مشخصه‌های حکایت و حقایق تاریخی بزرگان و قیامگران علویان تندرو است، که در هر برهه از زمان، دور و نزدیک، دچار تحریف و تغییر و تبدیل گردد، چنانکه حکایت صاحب طرائق الحقایق در خاطره (بابا تیمور) نامی را در احوال میرزا

محمود گرگانی در افواه مراشد و متصوفین معاصر به کرات شنیده‌ام که باباتمور را جناب تیمور می‌دانستند و فتوای مرگ او را به آقا محمدعلی کرمانشاهی نسبت می‌دادند در صورتی که این سخن متواتر با کندوکاوی تاریخی روشن است که اساسی ندارد، زیرا آقا محمدعلی کرمانشاهی متوفی ۱۲۱۶ هـ ق است و تیمور بانیارانی در ۱۲۴۶ هـ ق متولد شده است و در ۱۲۶۸ هـ ق به شهادت رسیده است و از مرگ آقا محمدعلی اعلی الله مقامه تا شهادت تیمور پنجاه و دو سال قمری فاصله تاریخی وجود دارد و آن روایت باید مربوط به مجذوب دیگری از سالکان اهل حق = آل حق باشد و ارتباطی به تیمور بانیارانی ندارد. [طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۵۹۱].

در کلام‌های بزرگان دیده‌دار از علویان تندرو = اهل حق = آل حق از دوره افشاریه به بعد، جای پای تیمور و ظهور و قیام او روشن است و آقا سید امرالله شاه ابراهیمی، از مسندنشینان خاندان شاه ابراهیمی صحنه که رساله از مقامات باطنی و احوال تیموربان یارانی و آقا تیمور ثانی (فتاح) فراهم ساخته و در دیماه ۱۳۶۴ تکثیر گردیده است؛ به این سایه روشن‌ها که با توجه به عمق و بررسی ایشان در دفاتر یارسان از جمله دفاتر شیخ امیر، آسید فرضی، حضرت سلیم، و... استخراج گردیده، اشاره‌ها دارد و از آنجا که اساس کندوکاو ما بر مستندات تاریخی است، از بیان آن موارد می‌گذریم.

لسان الملک صاحب ناسخ التواریخ در گزارش قیام و ظهور حضرت تیمور که بر اساس گزارش حکومتی تنظیم گردیده است، و در جلد چهارم جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان نقل کرده و به شرح زیر آورده‌ام که: در آغاز حکومت عمادالدوله همزمان با رتق و فتق امور، ظهور تیمور اول گوران به وقوع پیوست؛ که موجب بیم دولتمردان گردید؛ عمادالدوله با او از در سیاست درآمد؛ لسان الملک درباره این واقعه می‌نویسد: (دیگر مردی از قبیله گوران قلعه زنجیری که تیمور نام داشت... و خود را نایب امام غایب علیه السلام نام نهاده، قبایل را اخبار همی کرد که من از بهر آن آمده‌ام که جمیع دول روی زمین را از میان بگیرم و تمامت پادشاهان آفاق را مغلوب و مقهور دارم و روز پانزدهم جمادی الاول خروج خواهم کرد و انجام این امر با شمشیر خواهد رفت و مردم قبایل را بدین نشان دعوت و اخذ بیعت می‌نمود و زن و مرد قبایل طوق ارادتش را برگردن نهادند و داغ اطاعتش را زیب جاه شناختند و در راه او بذل جان و سر و فرزند و پیوند را به چیزی نمی‌شمردند و وقت بود که مانند؛ میرزا علی محمد باب! خللی بزرگ در دین و دولت اندازد؛ شاهزاده امامقلی میرزا از آن لشکر که در زهاب داشت؛ آسوده خاطر نبود و به دفع تیمور ایشان را مأمور نمی‌فرمود؛ چه آن جماعت را رهین طاعت او می‌دانست و مردمان گروه گروه از کرمانشاهان و کردستان و لرستان و سلیمانیه به ملازمت تیمور تاختند و خاک قدمش را زیب جبین می‌شناختند، بالجمله شاهزاده [عمادالدوله] تدبیری اندیشید و با جماعتی از لشکریان که مطمئن خاطر بود؛ مواضعه نهاد و ایشانرا مغافصه بر سر تیمور فرستاد؛ از آن پیش که قبایل آگاهی یابند او را گرفته به کرمانشاهان آوردند و شاهزاده مهلت نگذاشت؛ تا لغزشی در خاطر افتد بفرمود، تا بی‌توانی سر از تنش برگرفتند...

[ناسخ التواریخ، لسان الملک سپهر، ج ۴، صص ۲۹ / ۳۰، محمد جعفر خورموجی، حقایق الاخبار، ص ۱۱۲، هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، ص ۵۲۹] - [تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمد علی

سلطانی، ج ۴، ص ۳۴۰]

پیروان نعش او را در کنار مظفرعلیشاه کرمانی به خاک سپردند^۱ که میر محمد صالح حیرانعلی شاه نعمة اللهی نیز بعدها در همان محل که خانقاه او نیز بود مدفون گردید: (برای آگاهی بیشتر رک؛



(تصویر شماره ۶۴) آفاتیمور ثانی

۱ - حجة بلاغی در ص ۲۱۸ مقالات الحنفاء در زیر عکس تیمور می نویسد: در زمان حکومت عمادالدوله به جرم تصوف در کرمانشاهان دستگیر و زندانی شد و با اشاره امیرکبیر و دستور محمد صالح کرمانشاهانی امام جمعه کشته شد. ابتداء اینکه عکس مربوط به تیمورثانی است و تیمور اول اصلاً تصویری نداشته است، دوم اینکه جرم تصوف نبوده و تصوف و اهل حق فرستگها از هم فاصله دارد. سوم؛ عمادالدوله در ۱۲۶۸ هـ ق بعد از برکناری امیرکبیر به حکومت کرمانشاه منصوب شد، و امیر در امر مزبور هیچ دخالتی نداشته است. چهارم، تیمور ثانی صاحب عکس اصلاً کشته نشد و به مرض موت در همدان درگذشت.

قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق، محمدعلی سلطانی، ج ۲، صص ۱۴۷ - ۱۶۱) پیروان معتقدند که ظهور تیمور ثانی تجلی حضرت شاه ابراهیم بود و ظهور تیمور اول تجلی بابایادگار.

پس در منطقه صحنه و دینور و کرمانشاه و... با ظهور تیمور ثانی (فتاح) بنابر آنچه آقا سید امراالله شاه ابراهیمی نوشته‌اند؛ ملا بهرام خان گشویری گُرسیانی، زندانبان تیمور، که نگهبان و محافظ و ناظر رویدادهای ظاهری و عوالم باطنی آقا تیمور بوده‌اند، چنین اظهار داشته، که علاوه بر دیدن کشف و کرامات و اعجاز بیشماری که از جناب تیمور در شب سوم شهادتشان می‌بینند، و... خود آقا تیمور قبل از شهادت به ملا بهرام خان که ایمان راسخی به جناب ایشان پیدا کرده بود، ضمن اشعار و ابیات زیر نوید می‌دهد که بعد از یکماه و نیم ظاهر می‌شوم و من به صورتی که مردم به ظاهر می‌بینند، نخواهم مُرد و شور و غوغای عظیمی برپا خواهم کرد که اصل ابیاتی که ملا بهرام خان یادداشت کرده و بعداً در صحنه به مرحوم سید فرج الله شاه ابراهیمی ارائه داده است، به شرح ذیل است:

پری زنجیرم دل ماران و تنگ	یه کرده و یمن و هزاران رنگ
وعدۀ مویه رو یک مانگ ونیمی	مکروم و پا شور عظیمی
ذات من نه ذات حیدر دورنین	شکاکان ما چان یه تیمورنین
یاران بزنان یه کراماته	مرده زنده بی هیهات هیهاته

بنابر آنچه نقل شده است؛ تیمور ثانی (فتاح) با مشخصاتی که قبلاً آقا تیمور نقل کرده است در منطقه بالاوند در ایام حکومت لطفعلی خان بالاوند معاصر عمادالدوله ظهور می‌کند، تا آنجا که به سمع پیروانی می‌رسد که ظهور مجدد آقا تیمور را اعتقاد داشته‌اند، به زیارتش می‌شتابند و پدر و مادر و برادر آقا تیمور او را درک می‌کنند و... به ویژه اهالی صحنه این ظهور را به عنوان استمرار روحانی و جسمانی نهضت حضرت تیمور (شاه ابراهیم) پذیرفته استقبال می‌کنند و مریدان برجسته‌ای از این دیار سر در خط فرمان جناب تیمور ثانی می‌گذارند از جمله؛ آقا سید فرج الله شاه ابراهیمی و دیگر شیخ نظر علی جناب که تأثیری بسزا در نشر و ترویج و ادامه حرکت تیموری در کالبد آئین اهل حق = آل حق در منطقه صحنه و دینور و کرمانشاه و تهران داشتند.

به دنبال حرکت و اعلام ظهور تیمور ثانی در مراجعتی به بالاوند به همراه ندیم خاصه‌اش درویش نصرالله جلالوندی توسط مأموران حکومتی ولایت لرستان دستگیر و مدت هجده ماه را در زندان حکومتی سپری می‌نماید، از سویی عدم اثبات جرم و از سویی تأکید قضات شرع، موجب توقف آقا تیمور در برزخ زندان می‌شود، و چون آزادی وی بطور علنی باعث اعتراض مخالفین می‌شد، محرمانه به وی پیشنهاد فرار از زندان داده می‌شود، ایشان نیز به شرط رهایی سایر زندانیان بی گناه با خود، می‌پذیرد، با همراهان از زندان می‌گریزد، و بدینصورت مدتی در نواحی صحنه و اسدآباد و همدان و اصفهان و برخی شهرهای دیگر مسافرت می‌نماید، در ضمن همین سفرها در زرنند ساوه مجدداً دچار مأموران حکومتی شده و به تهران اعزام و در انبار شاهی میدان ارک فعلی

زندانی می‌شود، در طی زندانی او عده‌ای قابل توجه از متصدیان امر و زندانیان به ایشان می‌گروند، و در پی تعبیر خوابی برای ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق) که معبر می‌طلبد و با آگاهی از حضور جناب تیمور ثانی (فتاح)، ایشانرا به دربار برده، پس از بیاناتی، ماهیت خواب را باز می‌گوید؛ در جواب شاه که می‌گوید: (...همان هستی که در غرب کشور اغتشاش راه انداخته و دعوی پادشاهی می‌کنی تیمور در جواب می‌گوید: ما شاه باطن هستیم، شاهی ظاهر را بتو و امثال تو واگذار کرده‌ایم...) (کرده‌ایم...)

بهرحال به پاس تعبیر ارائه جزئیات روئیت‌های شاه با تجلیل و برقراری حقوق سالیانه برطبق دلخواه خودش وسیله سفر و اقامتش را در شهر همدان مهیا می‌سازد، نظر به خوارق عادت و اعتقاد پیروان، اعتنای خاندان قراقرز لوی همدان را که خاندانی متمایل به بزرگان روحانی و مشرب اهل ذوق داشتند، جلب کرد و امیر افخم قراقرز، دخترش فاطمه خانم را به عقد و ازدواج وی در می‌آورد که از وی فرزندی به نام حسن شاه (قطب الدوله) که حاصل این پیوند بود، متولد گردید. فریدالملک قراقرز در خاطراتش، چند جا از قطب الدوله نام برده است.

آقا تیمور ثانی در همدان به رحمت ایزدی پیوست، مرگ او به شایعه اهالی بر اثر مسمومیت بود، پس از آنکه حسب الوصیه، در حمام بن بازار شستشو و غسل داده شد، مریدان و معتقدان و وابستگان جسدش را در کنار آرامگاه باباطاهر همدانی به خاک سپردند، درویش نصرالله ندیم مخصوص او که گنجینه روایی مقامات باطنی حضرت تیمور ثانی بود، در دوره آقا تیمور ثانی در شهر تویسرکان زندگی مناسبی فراهم ساخته بود که پس از مرگ آقا تیمور ثانی، به تویسرکان بازگشت، و بیش از هفتاد سال عمر کرد، در همان شهر درگذشت، و هم چنان با فرزندان روحانی آقا تیمور ثانی در ارتباط بود [شرح زندگانی و احوالات جناب تیموربان یارانی و آقا تیمور ثانی به فتاح، سید امراالله شاه ابراهیمی، صحنه، دیماه ۱۳۶۴].

حرکت تیموری در نسل وی ادامه نیافت، زیرا حسن شاه قطب الدوله فرزند وی که تحصیل کرده و اهل فضل و قلم بود و در دربار احمدشاه قاجار به مناسبت فراست و مدیریت و دانش بکار گمارده شده بود، اهل دنیا بود و... تنها فرزند قطب الدوله نیز که دختری بود به عقد و ازدواج سیدعلی اصغر ترکستانی از برجستگان اهل حق درآمد و گویا، دختر نیز بلاعقاب زیست.

اما؛ سید فرج الله شاه ابراهیمی در همدان و کرمانشاهان، صحنه و دینور و آذربایجان که شرح آن گذشت و شیخ نظرعلی جناب که به امر تیمور ثانی (فتاح) مأموریت تهران داشت در تهران در کنار سایر مریدان راستین آنحضرت به عنوان فرزندان باطنی و روحانی و حقیقی آقا تیمور، اجاق نهضت تیموری را هم چنان روشن نگاه داشتند، در اینجا به بررسی پیشینه و احوال و خدمات شیخ نظرعلی جناب و جانشینان او می‌پردازیم:

شیخ نظرعلی جناب از مریدان برجسته و پیشکسوت آقا تیمور ثانی که آوازه شهرت و قابلیتش موجب اشاعه و اثبات جمع علویان تندرو = اهل حق در بینش فکری دولتمردان قاجار و حضور مشخص و انجام آداب و رسوم پیروان هفتوانه در تهران گردید، در پیشینه و شناسایی گذشتگان او



(تصویر شماره ۶۵) شیخ نظرعلی جناب‌اول

محمد ابراهیم پدر شیخ و محمد باقر نیای او از معتقدان راستین و خدمتگزار جامعه بوده‌اند و چنانکه مشهور است حاج میرزا آغاسی وزیر عهد محمد شاه به سبب بیماری بطور ناشناس مدتی در صحنه میهمان محمد باقر بوده و از تأثیر پرستاری و خدمتگزاری و نیکی و ردای او سرسپرده یارسان شده است (!!) این نکته تا چه حد صحت داشته باشد، مشخص نیست اما ساختار روایت حکایت از ایثار و نیک کرداری نیای شیخ دارد.

شیخ نظرعلی یکی از سه فرزند ذکور محمد ابراهیم صحنه‌ای در عنفوان شباب به همراه پدر به هنگام نشر اخبار دستگیری حضرت تیمور بانیارانی عازم زندان حکومتی می‌شوند، در ملاقات، تیمور می‌پرسد، که چند پسر دارید و محمد ابراهیم که پاسخ می‌دهد، جواب می‌شوند که این پسر (نظرعلی) برای من، دو پسر دیگر برای خودت.

تیمور بانیارانی به شهادت می‌رسد، سلوک شباب شیخ بالبدالی (فقیرعلی) نام سپری می‌شود، تا جناب تیمور شاه (ثانی) از همدان به شهر صحنه وارد و در غار شوقعلی مستقر می‌شود و شیخ نظرعلی را احضار می‌نماید، سیر و ریاضت و شیدایی و عزلت از دنیا در ملاقات دست می‌دهد و مرحله نوین زندگی آئینی و باطنی نظرعلی آغاز می‌گردد، راز درون پرده از بیان یار شنید و محاسن مَهر گردید و به عاقبت محمود وعده داده شد، شرح دیده‌ها و شنیده‌ها و رموز عاشقی این مرید و مراد دفتری مفصل و مستقل می‌خواهد.

جناب تیمورشاه در یکی از آخرین سفرهای خود از همدان به صحنه، نظرعلی را مأمور ارشاد پیروان تهران کرد، و می‌نماید که از این بُره به شیخ نظرعلی مشهور شد، عنوان (شیخ) در آئین علویان اهل حق بعد از ظهور حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی گویا تنها شیخ امیر معروف بوده است که این عنوان را داشته، این برگزیده دریادل است که برای نخستین بار عنوان (شیخ) می‌یابد، و ترک سر و همسر می‌کند که فرزندش (محمدعلی و یک دختر) را به برادرش مهرعلی می‌سپارد، پس از احقاق حقوق شرعی با همسرش که طی طریق و سفر تهران را صعب دانسته و در تأهل قلندران را طاقت نداشته، متارکه می‌کند، انگشتر نیابت در دست، عصای اجازت برداشته، راهی می‌شود، پیشاپیش در نامه‌ای ترور ناصرالدین شاه را برای امامقلی خان سرتیپ قورخانه که رئیس محاسبات مالیه نظام و از پیروان معتقد و خدمتگزار و نیک کردار بود^۱ تصریح می‌نماید و او را به دقت در امور مالیه و مستمری مأموران سفارش می‌کند، ترور چنانکه پیش‌بینی شده، بود؛ اتفاق افتاد و پس از نظم مجدد و جلوس مظفرالدین شاه در همان سال ۱۳۱۳ ه‍.ق شیخ نظرعلی وارد تهران شد و در کوچه درخشان محله سنگلج به جم‌خانه‌ای که تصدی آنرا امامقلی خان سرتیپ مزبور در منزل خود به عهده داشت، جلوس کرد، باید در نظر داشت که در این زمان بزرگانی چون حاج میرزا محمدحسن اصفهانی صفی‌علیشاه (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ ه‍.ق)، قطار علیشاه تهرانی و مرید برجسته‌اش بهار علیشاه خاکسار، عبد علیشاه نظنزی کاشانی، وفاعلیشاه شیرازی، ملاسلطان گنابادی و... بسیاری

از برجستگان وادی معرفت یا مقیم تهران بودند و یا دارای تردد مداوم و دستگاه و مریدان در آن شهر بودند، شیخ نظرعلی باتوسل و اعتماد به اشاره تیمور شاه در آن جمع صاحب نام و مقام گردید، و علاوه بر اقبال پیروان، فرهیختگان و رجال و جستجوگران حقیقت متوجه وی شدند، محلی از سوی پیروان برای سکونتش مهیا گردید، و برجستگانی چون؛ ادیب الممالک فراهانی - شیخ عبدالعلی مؤید بیدگلی کاشانی - سردار کبیر برادر سپهدار تنکابنی فاتح شهر تهران - امیراسعد پسر سپهدار - میرزا سید زین العابدین خان - مستعان الملک پیشکار مظفرالدین شاه قاجار و مصدق السلطنه برادر مستعان الملک - حمید السلطنه - دکتر اعلم الدوله ثقفی - دبیرالملک (وزیر داخله) - دکتر غربی - مدیرالدوله اصائلو - میرزا محمد علی خان مغازه‌ای - خسروخان سردار اعتماد رئیس قورخانه تهران و... او را گرامی داشتند، عده‌ای به او سرسپردند و تعدادی مرید و ارادتمند او بودند و در نوائب به او ملتجی می‌شدند و به خواسته دست می‌یافتند، از خوارق عادات و کرامات او در رجوع بزرگان حکایات متعدد نقل می‌کنند؛ از جمله شفای شگفت‌انگیز مظفرالدین شاه را تا امضای فرمان مشروطیت به وی نسبت می‌دهند که به پاس آن طی فرمانی به دریافت لقب (جناب) از شاه مذکور نائل و مبلغ پانصد تومان رایج روز تقدیم شاهانه به جم جناب می‌رسید که کلاً هزینه تبلیغ و تعمیر و تأمین امورات مربوط پیروان می‌گردید.

جناب شیخ نظرعلی (جناب اول) از پیروان سرسپرده خاندان شاه ابراهیم بود و به اقتضای این سرسپردگی بدین مرتبه مأمور گردید و به چنین مقامی در جمع پیروان دست یافت. سید خاندان شاه ابراهیم در زمان جناب شیخ نظرعلی که همواره در جم جناب حضور می‌یافت؛ مرحوم آسید صفی خان بود که در رضی آباد (نزدیک مقبره فعلی) زندگی می‌کرد و دختری داشت علویه و پاک باطن به نام پری خانم که شیخ نظرعلی او را (آقازاده خانم) خطاب می‌کرد، و برای این خانواده احترام بسیار قائل بود.^۱

شیخ نظرعلی (جناب اول)؛ پس از عمری تبلیغ و ارشاد و کرامات و خوارق عادات که زبانزد پیروان و معتقدان و بازماندگان آن روزگار است، یارسان رابه میعاد می‌خواند که مأموریت به پایان رسیده است، نعمت‌الله خان تیموری خلیفه جم جناب؛ حاج معظم، حکیم معروف را برای معاینه به بالین او می‌آورد آثاری از کسالت نمی‌بیند و سلامت وی را اعلام می‌دارد، اما در وقت موعود؛ ساعت ۲ بعدازظهر روز نوزدهم ۱۳۳۴ هـ ق بلند شده رو به (پردیور) ایستاده تعظیم می‌کند و با ذکر (یا علی) دراز کشیده و از جهان چشم می‌پوشد، مریدان پیکر او را تا (قاسم آباد شاهی) بر روی دوش حمل می‌کنند و در همانجایی که خود در زمان حیات مشخص کرده بود در جوار امامزاده عقیل در قطعه زمینی که قوام الدوله آنرا به (جناب) هبه کرده بود، به خاک سپردند،^۲ ادیب الممالک فراهانی

۱ - آقا سید شمس‌الله فرزند پری خانم اکنون سید سرجم در جهمخانه جناب می‌باشد. مرحوم شیخ نظرعلی مرگ آقا سید صفی خان را در یکی از اعیاد نوروز برای یارسان پیرو پیش بینی کرده بود که همانطور هم می‌شود و در ایام یکی از اعیاد نوروز به رحمت ایزدی می‌پیوندد، دست او از پیرو دلباش کوتاه می‌آید.

۲ - حسب الوصیه بر مزار او چهار طاقی ساخته شد و سپس پیروان زمین مزبور را توسعه داده، دیوارکشی و محصور کردند. این

قطعه زیر را در ماده تاریخ فوت او سرود:

تاریک شد جهان زلال نظرعلی	دریاگریست خون زخیال نظرعلی
ابرا آورد قسطیفه زنه‌هار در کنار	گوید منم مصدق حال نظرعلی
مرغ آورد بدیعه شوریده آشکار	کز من شنو جواب و سثوال نظر
کوه از کنار خویش یم خرده سازکرد	درشستن حرام و حلال نظرعلی
کمتر کسی بزایوه دیدم سپرده جان	محروم از عطا و نوال نظرعلی
وارسته گشت دامن قدرش زماسوی	کو شاخ بود و میوه ظلال نظرعلی
بنگر که شاهدان بکجا قائمند از آنک	کوته شود سخن به کمال نظرعلی
دلدارم از وثاق چوآمد به مهر خوان	بنشست گوشه به خیال نظرعلی
ناگه جمال فرخ وی را بدید باز	پیدا از او صفات و خصال نظرعلی
گفتا حقیقتی بود از سال مرگ او	گفتم کدام گفت (جمال نظرعلی) ^۱

قمری ۱۳۳۴.

پس از مرگ شیخ نظرعلی (جناب اول) فرزندش شیخ محمدعلی (جناب دوم) متولد ۱۲۸۸ قمری = ۱۲۵۱ شمسی جانشین او گردید، ایام جانشینی و تصدی جناب دوم همزمان با جنگ جهانی اول، اشغال ایران توسط متفقین و رواج و حضور آراء غربی توسط مراکز سیاسی و سفارتخانه‌ها در تهران و دگرگونی سیمای مکاتب اهل سلوک و خانقاه‌ها و... بود، شیخ محمدعلی (جناب دوم) میراث وزین پدر را به نیکی پاس داشت و در انقراض قاجاریه و آغاز پهلوی که دین و اعتقاد به گونه‌ای طراحی شده به جامعه عرضه گردید، توانست از فراز و نشیب‌های اجتماعی که در آراء و باورهای دینی بی‌تأثیر نبود، به سلامت بگذرد و پیروان را بگذراند و رسالت خویش به انجام رساند وی نیز پس از قریب چهل سال تصدی و سرپرستی و انبوهی مقابله و مواجهه با سختی‌های و فشارها که به مقتضی زمان بسی جدی‌تر از ایام (جناب اول) بود، با کرامات و شگفت آفرینی‌های فراوان که در خاطره‌های مریدان و معتقدان نقش بسته است، به دیدار یار شتافت و در بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی دارفانی را وداع گفت، پیکرش را پیروان و معتقدان در کنار مقبره پدر (قاسم آباد شاهی)، جوار مرقد امام زاده عقیل به خاک سپردند.^۲

مطالب براساس یادداشت‌های جناب آقای مهندس سباوش تیموری که بیدریغ در اختیارم قرار دادند، تنظیم و ویرایش گردید با تشکر و سپاس.

۱ - دیوان ادیب السمالک فراهانی، باهتمام و جلد دستگردی، ص ۵۰۲

۲ - لازم به ذکر است که تأسیسات و عمارات جم جناب در تهران و مزارستان امامزاده عقیل و... از اقدامات پیروان و مریدان و معتقدان جناب (اول و دوم) بوده که هنوز هم ادامه دارد، دیگر آنکه پیش از ورود جناب اول به تهران اهل حق شاه ابراهیمی و هفتوانه در شهر تهران تذکرات خود را در خانه سبز کرده و ظرفی از آنرا جهت دعا بافتن به حضور جم می‌آوردند که بعد از تبرک بافتن بخشی از آنرا به منزل عودت داده به مابقی نذری می‌افزودند و خود صرف می‌کردند، این روش موجب تحقیر فقرای پیر می‌شد به همین سبب مرحوم جناب اول دستور صادر کرد که من بعد کلیه خانواده‌های اهل حق کردار و تذکرات خود را بک کاسه کرده و آنرا خدام در جم خانه سبز خواهند نمود و هر خانواده از جم قسمت خواهد برد و شاه و گدا در حضور حق سهمی برابر خواهند داشت، این روش



(تصویر شماره ۶۶) شیخ محمدعلی جناب دوم

پس از وی فرزندش آقا شیخ محمد باقر (جناب سوم) (و- ۱۲۹۰ شمسی) فرزند شایسته و تربیت یافته جناب دوم، چراغ جم را روشن نگاهداشت، و جدبلیغ نمود، علاوه بر ادامه شیوه پیشینیان در تصدی جم و رسیدگی به امور پیروان این مقام در سایر امور مؤثر از جمله: تعمیر و مرمت بارگاه حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی به اهتمام ایشان از اقدامات باقی است با این که به منظور کشاورزی ایامی را در شهر صحنه استان کرمانشاه می‌گذرانند، اما حتی المقدور در تهران حضور یافته مرجع پیروان و مریدان است و در غیاب ایشان فرزندان خلف پدر به اداره امور مربوط در جم و جامعه پیروان اشتغال دارند.^۱

از عهد وی در تهران مرسوم گردید.

۱ - یادداشت‌های آقای مهندس سپاوش تیموری (تنفیح و تلخیص و ویرایش).

تیموریان تهران

جم خانه جناب

محمد باقر



محمد ابراهیم



شیخ نظر علی (جناب اول)



شیخ محمد علی (جناب دوم)



شیخ محمد باقر (جناب سوم)

الهیون و مکتب الهی

پس از ظهورات پی در پی ذوات آل حق = اهل حق در دوره ناصری (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ه‍.ق) و بعد از آن در آخرین ظهور این عهد شخصیتی زبردست، شجاع، آگاه و مسلط در امر ظاهر و باطن پایه عرصه نهاد، که بررسی ابعاد همه جانبه شخصیت او رساله‌ای مفصل و مستقل می‌طلبد که تا بتوان با کندوکاوی ژرف و دقیق و جامع به معرفی و شناسایی اندیشه، آرمان و اهداف این رجال الهی و قدیس پرآوازه و گمنام پرداخت.

حاج نعمت الله مکرری جیحون آبادی (۱۲۹۸ - ۱۲۵۰ ش)؛ از اجله ذوات متأخر آل حق = اهل حق که سیری از سرآغاز تا سرانجام پر از نشیب و فراز در طی مراحل باطنی سپرد و به سر منزل مقصود رسید، شرح اول و آخر آن که در حوصله این مقال نیست، در جای خود آمده است، قبیله او از برجستگان محلی بودند و در محال مکریان به حواریون حضرت سلطان سهاک نسبت می‌بردند، چنانکه آمده است:

نیای طایفه آنها به حسین بگ جلد (پدرخاتون رضبار) می‌رسد نیاکان آنان همه بر مسلک سنت و جماعت بوده‌اند، بر اثر رؤیایی به مسلک اهل حق = آل حق می‌گرایند و با ثروت و سواره از منطقه مکریان می‌گریزند. و در ظهور حضرت شاه حیاس سرسپرده می‌شوند.

روایت است که؛ پیر دسته ور بر این عده وارد می‌شود، سواره مکرری از وی تبری می‌جویند جز هفت خانوار که به وی گرایش می‌یابند، که این خانواده یکی از آن هفت خانوارند، میر هندو که پیر دسته‌ور به سبب فتوت و سخاوت سرانه پیری آن هفت خانوار را به او می‌بخشد؛ از آنهاست.

در زمان آقا سیدعباس شاه حیاسی، بیان بیگ (بهرام بیگ) نیای حاج نعمت‌الله به همراه وی به جیحون آباد می‌آید و ساکن می‌شود، که بزرگان طایفه براساس شجره از نسل وی هستند!

حاج نعمت الله در ۱۲۹۸ شمسی رخت به سرای باقی کشید، و در جیحون آباد مدفون گردید. از وی فرزندی سلوک دیده و ریاضت کشیده برجای مانده که نوجوانی و شباب را در ذی تربیت پدر رهسپرده و تعلیم یافته بود، وی درواقع ادامه دهنده راه پدر و گسترش دهنده اندیشه فکری استاد و سلف خویش گردید و به شایستگی و توفیق تمام راه سپرد.

حاج نعمت الله، مؤلف و محرر و ناظم توانمند متون دینی آل حق = اهل حق که دوران انزوای خود را با سعی بلیغ معطوف تنظیم آثار ارزنده و یگانه‌ای چون؛ شاهنامه حقیقت و فرقان الاخبار و... نمود، و به لقب (وهاب) مخاطب گردید و با عناوین عطار و مجرم در آثار منظوم خویش چهره نمود^۱، الهام گیرنده‌ای که رازها سر بمهر هزاران ساله را در پیشگاه نسل‌های آینده هم کیش اظهر من الشمس ساخته بود، موفق گردید با وراثتی که از جمیع جهات نعم البدل خویش بود، پیام الهامی خود را به اقصی نقاط گیتی برساند، این ودیعه الهی گویی بدین مقصود خلق شده بود، اگر وی را در ابتکار آراء و مرتبه باطنی و تسلط بر زوایای احکامی مکتب یاری و تفسیر کلام و احیاء هنر مذهبی به ویژه موسیقی از شگفتی‌های عصر حاضر بگوئیم و گاهی فراتر از پدر به معرفی او بپردازیم، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

حاج نورعلی الهی؛ مشهور به حضرت الهی و استاد الهی (۱۲۷۴ - ۱۳۵۳ شمسی) فیلسوف موحد، عالم در علوم دینی و استاد مسلم و برجسته موسیقی در بیستم شهریور ۱۲۷۴ شمسی در روستای جیحون آباد دینور کرمانشاه تولد یافت.

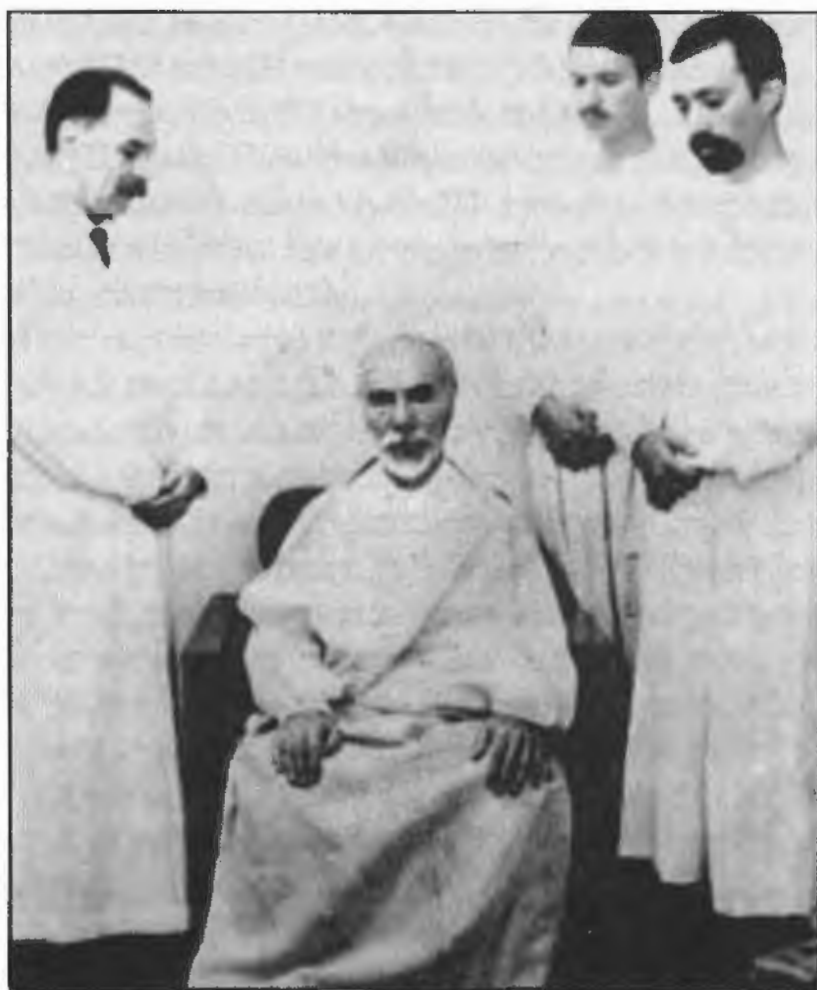
استاد الهی تحت نظارت دقیق پدر، از کودکی به ریاضت و عبادت پرداخت؛ نوجوانی او به موازات آموختن دروس ظاهری مرسوم آن زمان، بیشتر به مراقبه و تجربیات معنوی گذشت و نیز در همین دوران بود که به پایه‌گذاری تفکرات فلسفی و روحانی آتی خود پرداخت.

...در سال ۱۳۰۱ در کسوت درویشان و معممین سفری به تهران نمود.

در سال ۱۳۰۸ شمسی یعنی در ۳۴ سالگی برای مرتبه دوم به تهران آمدند، گیسوان را کوتاه کردند، عمامه را برداشتند و یکسال ماندند. سپس وارد اداره ثبت احوال شده به کرمانشاه منتقل شدند. از اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ شمسی تا مرداد ماه ۱۳۱۱ شمسی در ثبت احوال کرمانشاه بودند.

از مرداد ۱۳۱۱ شمسی تا مرداد ماه ۱۳۱۳ نماینده ثبت تجریش بودند. در همین زمان در کلاس قضایی هم نام‌نویسی کردند. دوره کلاس‌های قضایی سه سال بود، وقتی ایشان نام‌نویسی کردند، فقط شش ماه به پایان دوره باقی مانده بود. به کمک مایه علمی که قبلاً داشتند و با کوشش خارق‌العاده توانستند در سال ۱۳۱۲ امتحانات کلاس قضایی را با موفقیت و جزو شاگردان ممتاز به پایان برسانند.

۱ - از میان ۱۸ جلد تصانیف مختلف او کتاب (شاهنامه حقیقت) نخستین بار توسط انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران به چاپ رسید، هانری کربن محقق و اسلام شناس نامبردار که در وقت چاپ این کتاب سرپرستی آن انجمن را برعهده داشت، (شاهنامه حقیقت) را کتابی چون کتاب مقدس (عهد عتیق، عهد قدیم) می‌نامید.



(نصیر شماره ۶۷) استاد نورعلی الهی و نزدیکانش

از مرداد ماه ۱۳۱۳ شمسی تا مرداد ۱۳۱۶ امین صلح لارستان بودند.
از مرداد ۱۳۱۶ شمسی تا فروردین ۱۳۱۷ عضو علی البدل هدایت و بازپرس دادگستری شیراز شدند.

از مهرماه ۱۳۱۸ شمسی تا آذرماه ۱۳۲۰ دادستان خرم آباد بودند.
از آذرماه ۱۳۲۰ شمسی تا دیماه ۱۳۲۲ رئیس شعبه دوم دادگاه شهرستان و عضو کمیسیون املاک و اگذاری بودند.

از اسفند ماه ۱۳۲۲ شمسی تا مهرماه ۱۳۲۳ رئیس دادگاه‌های شهرستان و دادگاه گرانفروشان کرمان بودند.

از دیماه ۱۳۲۴ شمسی تا آبان ماه ۱۳۲۶ دادستان شهرستان قم بودند.

از آبان ماه ۱۳۲۶ تا شهریور ماه ۱۳۲۷ در تهران ماندند و خود را منتظر خدمت کردند. پس از آن از شهریور ماه ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۲۸ مستشار دادگاه‌های استان کرمانشاهان بودند.

از آذر ۱۳۲۸ شمسی تا خرداد ۱۳۳۰ رئیس دادگستری جهرم بودند.

از خرداد ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۴ در دادگستری تهران، دادیار استان بودند و در منزل شخصی خود واقع در کوچه فتوره‌چی زندگی می‌کردند و در سال ۱۳۳۶ شمسی خود را بازنشسته کردند^۱، از این زمان تا غروب آفتاب زندگیشان، به تألیف و تصنیف کتب و تعلیم شاگردان همت گماشتند و بنای مکتب را از این زمان وجه همت قرار دادند.

تحولات اساسی در شیوه زیستن و به جای انزوا و مردم‌گریزی، روی به جامعه آوردن، به قول جناب ایشان از آن جهت لازم بود که بتواند عملاً به تفکرات خود عمق ببخشد و اصول اعتقادی و معیارهای دینی و اخلاقی خود را در بوته آزمایش بگذارد و استحکام و اصالت آنها را در برابر مشکلات ناشی از زندگی اجتماعی مورد سنجش قرار دهد.

در تمامی دوران قضاوت، به تحقیقات و مطالعات خود، خاصه در زمینه معنویات فلسفه ادامه داد، اگرچه مطلب چندانی درباره نحوه بسط تفکرات ایشان در طی آن سال‌ها در دست نیست، این نکته مسلم است که دوران اشتغال قضاوت، دورانی سخت پربار بود^۲ و تجربه‌های مستقیم و آزمون‌های شخصی او به تحقیقات و مطالعاتش در این دوران، عمق و غنای خاصی بخشیده و زمینه مساعدی جهت کارهای بعدی استاد فراهم آورده است. درین میان، موسیقی روحانی، که از دوران کودکی جزء مهمی از اشتغالات روزمره او به شمار می‌آمد، مثل همیشه از اهمیت خاص برخوردار بود. موسیقی شناسان بنام، همواره او را استاد یگانه تنبور می‌شناختند، که با ایجاد آثار پرازش جدید و نوآوری‌های بدیع برگنجینه بیمانندی که از موسیقی سازان قدیم در اختیار داشت، مدام می‌افزود.^۳

چنانکه آمد؛ در سال ۱۳۳۶، دوران اشتغال استاد الهی به شغل قضاوت به سرآمد و از آن پس بود که به توضیح دقیق طرز فکر و تعریف «مکتب» خود همت گماشت. در زمینه شناخت و اختصاصاً درباره منشأ و پیشینه اهل حق و معرفی صحیح آن طایفه، کتاب مرجع «برهان الحق» و در اثبات وجود روح و معاد، کتاب مستدل «معرفت الروح» را تألیف کرد. سپس، در رساله «حاشیه بر حق الحقایق» توضیحات و تصحیحاتی بر کتاب «شاهنامه حقیقت» اثر حاج نعمت الله نوشت.

۱ - استاد فقیدم شادروان اسناد کیوان سمعی که در نوشته‌های خویش از ملاقات و ارتباطات خود با ایشان سخن گفته‌اند؛ بارها به درستی و سخت کوشی و دقت و مراقبت جناب الهی در ایام نصدی قضاوت اشاره داشتند.

۲ - استاد الهی در نه سالگی در ذی تربیت روحانی پدر به سلوک پرداخت و دوازده سال در مرحله ریاضت بود تا منتهی گردید و سپس در ۱۲۹۵ هجری شمسی در سن ۲۱ سالگی به تحصیل علوم ظاهری پرداخت، ۲۴ ساله بود که پدر را از دست داد... رک: آثارالحق، ص ۶۵۴ به طبع افرادی که در بزرگ سالی به تحصیل می‌پرداختند و نیاز به دانستن را درک می‌نمایند پیشتر در آموختن و کندوکاو اهتمام دارند به ویژه که صاحب استعداد ذاتی نیز باشند اولی‌تر.

۳ - در جلد اول مجموعه حاضر در بخش موسیقی از قول مرحوم خالقی اشاره‌ای داشتیم و چون می‌بایست در بحثی فراتر از هنر و موسیقی یاد ایشان می‌آمد، ذکرشان بدین مجلد اختصاص یافت.

طی این سال‌ها، وجوه روحانی و عملی اندیشه‌های استاد الهی در درس‌های شفاهی و تعلیماتی که در اختیار جمع دوستداران و شاگردانش می‌گذاشت، به تفصیل تشریح شده است. دو جلد کامل از گفتارها و تعالیم معنوی استاد که توسط شاگردانش تندنویسی شده، تحت عنوان «آثارالحق» تا امروز انتشار یافته است. گفتارهای «آثارالحق» علاوه بر آنکه عمق بینش معنوی استاد الهی را آشکار می‌کند، گویای احاطه او بر حقیقت وجود انسان است. از خلال سطور کتاب به آسانی می‌توان دریافت که استاد همواره در تلاش است تا برای تفهیم مطالب پیچیده؛ توضیحات ساده و تعبیرات قابل درک ارائه دهد و معلومات وسیع خود را بادقت و ظرافت در خدمت ذهن خلاق و افکار بدیع خود به کار گیرد.^۱

آثار استاد الهی در مجموع، معطوف به معمای سرشت و سرنوشت انسان و مقام او در کائنات است. نظرش مؤید ابعاد دوگانه روحانی و جسمانی آدمی است، درحالی که اختصاصاً بر بُعد روحانی تأکید می‌ورزد، از حق جسم هم دفاع می‌کند. آنگاه متذکر می‌شود؛ که دین نه تنها عامل ارتباط انسان با این بُعد روحانی است، بلکه وسیله اتصال او با قادر متعال نیز هست. وجه تمیز مکتب استاد الهی تعریف او از مفهوم «دین» است: دین به معنای کلی و به عنوان جوهر تمامی ادیان الهی، به مثابه مجموعه‌ای از شناخت‌های عینی است که به خودی خود علمی دقیق است - آزاد از قید زمان و مکان، ازین رهگذر است که اندیشه‌های استاد الهی، در عین حال که در مهد سنت‌های اسلامی نضج گرفته، عملاً فارغ از تعلقات گوناگون تاریخی و فرهنگی است و منحصر به مشرب خاصی نیست.^۲ «دین» از دیدگاه او در صورتی «عینی» است که «واحد» باشد و تحت الشعاع آداب و فروع قرار نگیرد. این به معنای نفی مشروعیت هیچیک از ادیان الهی نیست، بلکه مؤید این حقیقت است که تفاوت ادیان در وجوه ظاهر و فروع است، حال آنکه از لحاظ باطن و اصول همگی یکسانند. حقیقت کلی دین موهبتی است در دسترس انسان، تا به وسیله آن سرشت اصلی خود را به ثمر رساند و به سرنوشت معنویتش فعلیت دهد تا به «کمال» برسد، زیرا که «رسیدن به کمال» سرنوشت بالقوه انسان است. از این روست که استاد الهی مجموعه تعلیمات خود را «مکتب سیر کمال» نامیده.

اما فعلیت دادن به سرنوشت بالقوه انسان صرفاً از طریق پرداختن به تفکرات فلسفی میسر نمی‌شود. علم دین نیز مانند هر علم دیگری باید از طریق عمل و تجارب شخصی آموخته شود. بدین سبب است که تفکرات و تعلیمات استاد الهی را هرگز نمی‌توان از رهنمودهای عملی و الگوهای تجربی جدا دانست. عمل به وظایف ذاتی انسان، رکن اصلی این رهنمودهاست. اولین وظیفه هرکس آنست که در خود فرو رود تا خود را بشناسد، زیرا که خودشناسی نخستین مرحله در طریق شناخت عینی کل کائنات است و خودشناسی تنها در صورتی میسر است که انسان باتلاش

۱ - ملخصی از اندیشه‌های استاد الهی در کتاب «راه کمال» اثر دکتر بهرام الهی ارائه گردیده. «راه کمال» تا امروز به هفت زبان ترجمه شده است.

۲ - این اندیشه در آثار اخیر دکتر بهرام الهی که در پاریس منتشر شده‌اند، برجستگی خاص یافته است.



(تصویر شماره ۶۸) شیخ ملک جان خان نعمت اللهی

فردی خود، به ایجاد تعادل میان دو قطب مخالف که مضمیر در وجود اوست توفیق حاصل کند. این تلاش، جستجوی پر نشیب و فرازی است در درون آدمی، هر جوینده‌ای، در عین برخورداری از محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، از رویارویی با «خویشتن خود» نیرو می‌گیرد و این نیروی مثبت او را در سیر صعودی به سوی کمال پیش می‌برد.^۱

۱ - از آنجا که هدف در این پژوهش پیشینه تاریخی و اجتماعی ادیان و مذاهب و... می‌باشد، در مواردی برای شناخت بیشتر چون؛ اقلیت‌های دینی و آراء بدیع متأخرین و مکاتب آنها، تفکرات اعتقادی را مفید و مختصر آورده‌ام و بررسی تحلیل مفصل نگرش و بیش‌ها را که نیازمند به مقالی مفصل است به فرصتی دیگر وامی‌گذارم. با تشکر از جناب شهاب‌اللهی که در ارائه این مبحث رسالت



(تصویر شماره ۶۹) جیحون آباد زادگاه بنیانگذاران مکتب الهی

استاد الهی، روز شنبه بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۳ ه.ش = سوم شوال ۱۳۹۲ ه.ق ساعت یازده، در تهران خیابان قدیم شمیران کوچه لادن، کوچه مهرداد، در منزل شخصی خود، رخت به سرای باقی کشید و در بخش هشتگرد (کوی نور) به خاک سپرده شد، مقبره او زیارتگاه دوستدارانش از اقصی نقاط عالم است.

استاد الهی در اواخر حیات تشکیل خاندان داد که به بررسی و تحلیل زوایای آن در جای خود پرداخته‌ایم و آنچه در جلد سوم دائرةالمعارف به عنوان اهل حق دوازده امامی از آن یاد شده است، منظور سرسپردگان ایشان می‌باشد.^۱

پس از درگذشت وی، شاگردانش خواهر روشندل ایشان به نام ملک جان خانم نعمت‌الهی را که در طی سلوک همقدم برادر بود و تا پایان عمر نایبنا زیست، واسطه فیض شناختند ملک جان خانم، که در بین عامه اهالی به شیخ جانی و در افواه شاگردان به حضرت شیخ اشتها داشت تا پایان زندگی

خویش پانجام رسانیدند.

۱ - استاد الهی عنوانی است که حواریون و سرسپردگانش به ایشان داده و خطاب کرده‌اند.

که در جیحون آباد بسر برد، عهده‌دار این مرتبه روحانی بود، او که از شیرخوارگی با پدر و مادر و برادر (حاج نعمت اله، سکینه خانم، حاج نورعلی) در ریاضت‌های ویژه همگام بود و برادرش درباره او می‌گفت: من و جانی یک روح و یک قالب هستیم...^۱ دستوراتش که تحت عنوان (دروس) خوانده می‌شد توسط برادرزاده‌اش دکتر بهرام الهی تنظیم و نشر گردید. ملک جان خانم؛ نیز در مرداد ۱۳۷۲ = سپتامبر ۱۹۹۳ درگذشت.

دکتر بهرام الهی که پس از مرگ پدر، مربی شاگردان و عهده‌دار منصب روحانی مکتب الهی گردید، متولد ۱۳۱۰ شمسی است، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کنار پدر به اتمام رسانیده، پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۰ شمسی جهت ادامه تحصیل در رشته پزشکی عازم اروپا گردید و در فرانسه به ادامه تحصیل پرداخت و موفق به دریافت دکترای جراحی کودکان گردید، در سال ۱۳۴۳ شمسی به ایران بازگشت و در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی به عنوان یکی از پزشکان و استادان برجسته در رشته پزشکی شناخته شده است، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مجدداً عازم فرانسه گردید و اکنون در پاریس بسر می‌برد.^۲ از جمله تألیفات وی:

معنویت، یک علم است	فارسی
مبانی معنویت فطری	فارسی
راه کمال	انگلیسی
راه نور	انگلیسی
شاهنامه حقیقت	از حاج نعمت‌الله جیحون آبادی با اصطلاحات و اضافات
آثارالحق	فارسی در دو جلد گفتارها و مقامات استاد الهی
آنا تومی اندام	
آنا تومی تنه	
استخوان شناسی	
اورولوژی اطفال	
درآمدی بر جراحی اطفال ^۳	

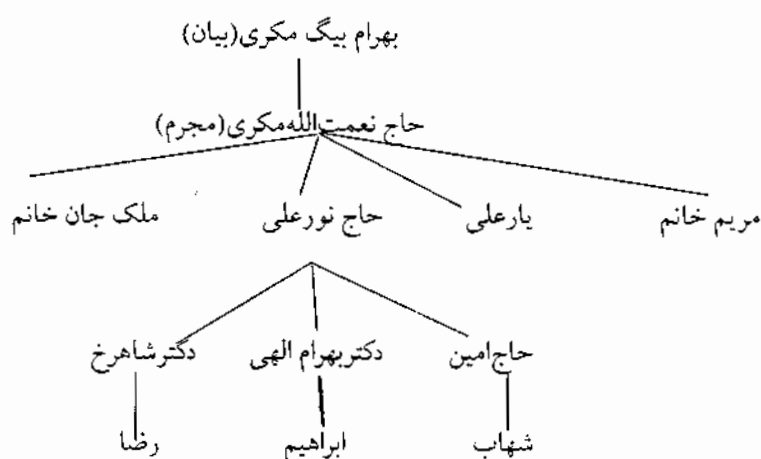
۱ - آثارالحق، ص ۶۹۹ / ص ۶۰۱ گفتار ۱۸۷۵.

۲ - باتوجه به آثار جدیدی که از دکتر بهرام الهی در فرانسه منتشر شده است، گونه‌ای از سیستم فکری عقیده‌ی مستقل از پیشینه تاریخی اهل حق برداشت می‌شود که بیشتر در زمینه شخصیت حاج نورعلی فطرس می‌شود و از حاج نعمت‌الله به عنوان زمینه‌ساز بروز این شخصیت، یعنی حاج نورعلی یاد شده است و از ظهور حاج نعمت‌الله تا جلوس دکتر بهرام الهی بر مسند تعلیم مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳ - در مقدمه معنویت یک علم است، درباره دکتر بهرام الهی می‌نویسد:

(بهرام الهی در فرانسه به تحصیل طب پرداخت و بعدها تخصص در جراحی اطفال را برگزید. فریب به سی سال، علاوه بر حرفه جراحی، در ایران به تدریس و تحقیق در دانشگاه مشغول بود و چند کتاب طبی تألیف کرد که غالب آنها در زمینه خاص خود «کتاب مرجع» به شمار می‌آید. از آنجا که او، هم استاد دانشگاه و هم جراح است با تئوری و عمل، هر دو آشنایی دارد.

❖ الهیون



هم زمان با تدریس و طبابت، دکتر الهی با همان صحت عمل و دقتی که ملازم کارهای علمی اوست، به تحقیق در امور معنوی نیز پرداخته است. به راهنمایی پدرش، استاد الهی، با عرصه وسیع معنویت آشنا شد و در آن به کاوش پرداخت. کارنامه تعلیمات پدر و تحقیقات و تجربیات شخصی او منجر به تشریح و تألیف اصول عملی معنویت شد...

دکتر بهرام الهی پیش از این، در دو کتاب «راه کمال» و «راه نور» اصول نظری و برخی جنبه‌های عملی معنویت را خلاصه را تشریح نموده که عصاره آن را باید در محل تلاقی ادیان بزرگ جستجو کرد، از سال ۱۹۹۴ م. به ارائه کنفرانس‌هایی تحت عنوان (حقوق و وظایف انسان) در دانشگاه سوربن پاریس پرداخت که حاصل آن، کتاب «مبانی معنویت فطری» است، این کنفرانس‌ها در سال تحصیلی ۱۹۹۷ - ۱۹۹۶ نیز ادامه یافت و به انتشار کتاب (معنویت یک علم است) منجر شد... (مقدمه معنویت یک علم است، ص ۱۲)

معاریف آل حق

تنی چند از معاریف متأخر اهل حق = آل حق در منطقه کرمانشاهان که از شهرتی خاص برخوردارند، و در آثار متعددی تصاویر آنها مندرج است اما اشاره‌ای به احوال آنان نشده‌است در اینجا به بررسی احوال آنان می‌پردازیم

شاه فتح‌اله گوران

از متأخرین صاحب ظهور اهل حق = آل حق شاه فتح‌اله گوران است که کیفیت الهام و ادعای وی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران و بزرگان این نحله قرار گرفته است، وی به سال ۱۲۲۳ شمسی در روستای «گوره جوب» گوران در خانواده‌ای روستایی دید به جهان گشود، پدرش عباس از کشاورزان فقیر روستای مزبور بود، به اقتضای معیشت و اوضاع زندگی خانواده، فتح‌اله از او ان کودکی به امر شبانی و نگهداری گله‌های اهالی روی آورد اما به شیوه مردان حقانی، جوهره‌ای باطنی در ذات او نهفته بود، هر سحرگاه پس از رسانیدن گله‌ها به چراگاه آنها را به حال خود رها می‌کرد و ساعت‌ها دیده به دیدار آفتاب روشن می‌داشت و همراه با اذکار درونی چشم به قرص خورشید می‌دوخت، این سلوک آئینی که در توان هیچ انسانی جز او نبود، چنان تحولی در وی ایجاد کرد که نامش فراگیر شد، با ظهور جناب آقا تیموربانیارانی، فیض حضور او را دریافت و به سبزه نیز آراسته شد، در بازگشت، کشف و کراماتی فراوان از وی حاصل گردید، خواستاران از هر سو روی به دیار وی نهادند و اجتماعی عظیم بوجود آمد، حکومتی کرمانشاهان احمدخان یاورآزادان بانی قنات چنانی را با سواره نظام مأمور دستگیری وی نموده [رک، همین مجموعه، ج ۵، ص ۱۳۲۲] پس از دستگیری به تهران اعزام و مدت دوازده سال در زندان شاهی محبوس ماند^۱، خوارق عادت وی

۱ - به روایت شاهنامه حقیقت سه سال در زندان بوده است.



(تصویر شماره ۷۰) شاه فتح‌اله گوران

موجب استخلاص و صدور فرمان هزینه سالیانه یکصد تومان برای نامبرده گردید. شادروان امیرخان تیموری در یادداشت‌های خود آورده است؛ که شاه فتح‌اله به هنگام آزادی از زندان شاهی^۱، یکسر وارد جم‌خانه سنگلج شد^۲ و در چنان جذبه‌ای بسر می‌برد که سر از پا نمی‌شناخت؛ و از ارتباط وی با شیخ محمدعلی جناب و آقارضا (حضور علی) شمس العرفاء سخن به میان آورده است و کرامات فراوان از وی نقل نموده است و ادامه داده که با صدای گیرا و پنجه گرم کلام کرد و چنان شوری به مجلس افکند که وصف ناشدنی بود؛ گویا بیت تکرار وی بوده است:

من مست مستم، باباحیدر مدد
علی پسرستم، باباحیدر مدد

۱ - در انتهای خیابان ارک تهران محل فعلی بانک ملی بازار رویروی سبزه میدان قرار داشت و از زندان‌های مخوف دوره قاجاریه بود.
۲ - قدیم‌ترین جم‌خانه‌های تهران در محله سنگلج (خیابان جلیل آباد) کوچه درخشان (محل فعلی پارک شهر تهران) به نام محله **گُردها** بود که از ایام تصدی مرحوم سرتیپ امامقلی خان (زند) گسترش یافت و وی از بانیان اصلی جم‌خانه جناب در تهران بود که با ورود شیخ نظرعلی جناب، موجب بنای جم‌خانه مزبور گردید، مرحوم امامقلی خان جد آقای هوشنگ تیموریان از چکیده‌ها و تلاشگران صادق اهل حق می‌باشند، که یادداشت‌های مربوط به زندگانی شاه فتح‌اله گوران را در اختیارم گذاشتند، با تشکر از ایشان.

جناب شاه فتح اله از محضر تیمور دوم نیز فیض باطنی برده و مأذون به تربیت خواستاران و طالبان بوده است، پس از آزادی در اواخر عمر وارد صحنه گردید، صحبت مرحوم آقا سید فرج اله شاه ابراهیمی را دریافت و در تکیه درویشان خاکسار که نیای آقا سید فرج اله وقف آنان کرده بودند، سکونت گزید و با فقرای خاکسار روزگار می‌گذرانید به شیوه دیرینه خود هر روز در طلوع و غروب عازم کوه می‌شد و دیده به دیدار خورشید می‌دوخت و در حین این سلوک چنان بیخود می‌شد که گویی روح از جسم وی پرواز می‌کرد و ذکر وی در غروب آفتاب یا هو، یا من هو یا الله الا هو، یا حق و... بود، از طریقه سماع دورانی و جم نشینی و کرامات و خوارق عادات وی آقا سید امراله شاه ابراهیمی مقامات و داستان‌های مفصل دارد که رساله‌ای مستقل را می‌طلبد، در اوقات فراغت (نی) می‌نواخت، چون در ایام نوجوانی (خان امیر) نوازنده معروف شرنا در منطقه گوران و مبدع (خان میری) را دیده و از هنر وی محفوظ شده بود، نواخته‌های وی را به ظرافت تمام و در نهایت استادی اجرا می‌کرد.

معیشت ایشان از راه سوزن زنی تاج درویشی و جلیقه دوزی و گیوه بافی تأمین می‌گردید و از بیکارگی و اعانه‌پذیری گریزان بود، هفته‌ای یکبار به نوافلی صحنه می‌رفت، با کسوت و کشکول و تبرزین، پرسه‌ای می‌زد و هزینه آنرا صرف دیگجوش منزویان تکیه خاکسار و حاضران جم می‌کرد، با ارباب ثروت و مکتب میانه نداشت و اعتنایی نمی‌نمود، روزگار به انزوا و عبادت و اشتغال مثبت می‌گذراند و نمونه روحانی کامل دل از دنیا بریده و به وصال محبوب رسیده و مجرد فی سبیل الله بود، با این که در زندان زبان گردی را از تکلم برده و به فارسی سخن می‌گفت اما در کلامات یاری صاحب نظر بود، عاقبت در آبان ماه سال ۱۳۲۸ شمسی با پیش از یکصد و پنجاه سال سن به دیار باقی شتافت و در گورستان بالاچوب صحنه در نزدیک مزار آقا سید فرج اله شاه ابراهیمی به خاک سپردند. دستش از دامان پیر و دلیل ازلی کوتاه مباد.

آقا محمد هاشم صیفی کار

آقا محمد هاشم صیفی کار - از اجله فتیان و جوانمردان عارف مشرب شهر کرمانشاه بود در سراسر عمر خویش مجرد زیست و تأهل اختیار نکرد و زن ندید، به خدمت آقا سید رستم حیدری نوربخشی برزنجی از رؤسای اهل حق رسیده و ارادتی خاص به ایشان داشت. آقا محمد هاشم عارفی طالب و در جستجوی اوتاد عصر بود، تا اینکه در سن هفتاد و هفت سالگی به سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه درگذشت.

وی بانی «جم خانه» اهل حق در کرمانشاه بود^۱، شادروان حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی از فتوت‌های او داستان‌ها داشت؛ وی شمه‌ای از جوانمردی آقا محمد هاشم را اینگونه بیان می‌کرد که:

۱ - این جم‌خانه اکنون در کرمانشاه برقرار و محل اجتماع آئینی و مراسم جم پیروان اهل حق = آل حق (هفتوا نه) میباشد زمین و ساختمان آن متعلق به مرحوم آقا محمد هاشم صیفی کار بوده که وقف نموده و سالها در آن مکان خدمتگذار و اردی بوده است به پاس این همت بی‌نظایر برجستگان جامعه اهل حق علی الدوام سیاستدار وی بوده و این بنای خبریه را نگهدار بوده‌اند.



(تصویر شماره ۷۱) آقامحمدهاشم صیفی کار

در زمان منع کشت خشخاش و قاچاق تریاک، بیمارستانی به نام ملکوتی تبلیغ ترک می نمود، ثروتمندان و اشراف با یکی دو هفته استراحت و مداوای لازم ترک می کردند و از بیمارستان خارج می شدند اما بینوایان در خمار و شکنجه و دریدری روزگار می گذرانند، آقامحمدهاشم، بی نوایان مستحق را بدون اینکه مرجع تقبل هزینه مادی معلوم باشد، از سوی خودش در بیمارستان بستری و ترک می داد و... صدها نمونه از این قبیل.

و در یادداشتی نیز یادآور گردیده که؛ مرحوم محمدهاشم صیفی کار با فقیر [مرحوم حاج آزاد علی شاه] سر و سرروچی داشت، طالب حقیقت بود، هرچند جزء گروه اهل حق بشمار می رفت، ولی اعتقادات عرفانی اسلامی او رُجحان داشت و در دهه های آخر عمر خود می گفت بعد از افسول گذشتگان در جماعت اهل حق وجود مرد حقی که در حال حاضر او را بتواند شیخ و رشته باشد موجود نیست....

قطعه زیر را حاج آزادعلی در رثای او سروده اند:

در رثاء مرحوم آقا محمد هاشم صیفی کار گفته بودم که در مجلس ختم او چاپ و پخش گردید:
دریغا از محمد هاشم ای وای کسجا رفت او ازین دنیای فانی

دریغا گوهری بیرون شد از دست
 کجا رفت آن جهان صدق و نیکی
 چراغ بزم یاران حقیقت
 نه بُد جز حضرت حق در ضمیرش
 نشان چون دیده بود از نور مولد
 نشد یک لحظه‌ای از دوست غافل
 به جانان داد جان، دست از بدن شست
 ز دام تن برآمد مرغ جانش
 به سلطان حقیقت گشت واصل
 نگویم سال فوتش که نمیرد
 به دریا قطره‌ای گردید ملحق
 نمیرد آنکه کارد تخم نیکی
 نمیرد آنکه پیش از مرگ میرد
 حجاب تن ز روی جان برافکند

خموش آزاد در این ماتم و سور
 زبان حال گفتن چون توانی

آبان ۱۳۴۰

۱ - مجدداً در پایان نوشته‌اند؛ برای مزید اطلاع عرض می‌کنم طبق آنچه آن مرحوم به این فقیر می‌گفت جزو فرقه و گروه خاصی نبود، اهل حق به معنای واقعی کلمه بود، نه وابسته به جمعیتی به این نام از این حیث جزو عرفاء اسلامی محسوب می‌شد که مذهب عاشق زنده‌ها جد است.

سند شماره: بیست و شش - ۲۶

موضوع: جوابیه آقامحمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی با کلمات قصاری در سلوک

تاریخ: سوم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۱۳۳۵ - آذرماه
۱۹۲۵

بر قریب مدد

برادر عزیزم بعد از سلامت تا غیر در کارش فقط انتظار وصول نامه از طرف شما بنابر این تذکره لازم بود
از روی صورت نیست از روی عملی است - شما گاه از کلام یا اگر چیزی در او نباشد هر گاه که کسی که از او آن جنبه است آنها حق
در نظر نیاید - مثل صدق و افلاص که با آقای دکتر توش در این - هر حقیقت که شما جذب میکنید این حقیقت باشد -
موجب بار کف دستش نهند - در کف دستش بر خوانند - امیدوارم یکی که بنزل وصل پیدا - این نشانه بزرگوار است
برادر طریق را به فقر از خواهش نفس صرف نظر کردن است - خوشی و شگفتی دانی دنیا مثل اینکه در خواب تشنه آید آب غریبه
بعد بیدار شد به آن تشنه را در آید - مدد از حق نخواهد بود که پاک و منزله شده باشد - این حق خواهد شد بیدار شود خدا نظر میکند
از پی زوچوش عامه در دنیا و دل گویند آرا صوفیان - اگر چه مدتهاست شما باین از زیادت کرده ام ملاقات بسیار است
مثل نازلی حضور قلب - اینجهای باز آن مقام بی زحرف و صوت میروید کلام - این حال و غایت ربانی است
و سیر جرات که در دل و دردی شود - نور حق در دل کی گنجد الا چون طلب انوار حق باشی آزاد دل بینی - بخت یا نقش خود را
در آینه بی نقش تو آینه نیست - آقای آزاد اگر جنبه بادی دینی نه داشته شوق حق در دل شما نبودی - صحت
دوق جنس از جنس خود باشد یعنی دوق جزو از کل خود باشد یعنی

سند شماره: بیست و هفت - ۲۷

موضوع: جوابیه آقا محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی با کلمات قصاری در سلوک

تاریخ: دهم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۴۴۴۵
۱۴۴۵

یا علی در

برادر عزیزم پس از تجرد به مودت تو اخراج محبت با خلق با لیت برای خدا باشد اگر برای دنیا باشد عصیان است
مثل سجو دلت که برای خدا نباشد هیچ سودی ندارد - مشغول مهر با اگر خداوند شما محبت جسمانی ندهد غمی تو انداخته او را
بکشید پس تحقق به اند این سخاو و در خلق مال حق است - شاکت با را که توسط احمد لطف نموده بودند این محبت شما
عکس محبت حق است که در دل پاک شما آید - این تو افصح حقیر با شما از روی اخلاص و ارادت ذاتی است
و اگر غیر از این بود هرگز میل و رغبت با من نداشتیم - و غم حرف ما با اختیار نیست - فواید تاریک لفظ با شتم
یا اینکه روشن - سعادت آتمس در در که حرف او از جان بیرون بیاید - سخن از جان بیرون آید نشسته لا جرم در دل
کای آزادی هیچ دلی حق را عز از صورت زنان و جوانان نیست - پناه حق برید که از این صورتها بدام نیفتید -
ففس گول خور است به دراز حق بخوابید که بدام شهوت نیفتید راه فقر درویشی این است غیر از این هیچ مریدی برادر رسیده است

آرزوی کاین چنینی بایش هر چه حقان	آرزوی کاین چنینی بایش هر چه حقان
عشق بر صورت نه بر روی سستی	عشق بر صورت نه بر روی سستی
چون بر دلش جان برایش هشته	چون بر دلش جان برایش هشته
عاشقا و این که معشوق تو گیت	عاشقا و این که معشوق تو گیت
کماند حجت زنده او عاریه نه	کماند حجت زنده او عاریه نه
اندک اندک فک میگردد نهال	اندک اندک فک میگردد نهال

سند شماره: بیست و هشت - ۲۸

موضوع: جوابیه آقای محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان نکاتی در عرفان

تاریخ: بیست و پنجم آذرماه ۱۳۳۵ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۲۵ آذر ۱۳۳۵

یا علی مدد

برادر عزیزم پس از تجزیه مودت تو افصح محبت با حق است برای خدا اگر برای دنیا باشد عیال است
مثل سچو دیت که برای خدا نشسته هیچ سودی ندارد - شغل من بهر کار خداوند بشما محبت صفا نه بد نمی تواند ادا عباد
بکنید پس تحقیق به ایند این سخاو و کردار حق مال حق است - مثلاً ما بار که توسط احمد لطف نموده بودند این محبت شما
عکس محبت حق است که در دل پاک شما آید - این تو افصح حقیر بشما از روی اعلاص و در ادست و اقی است
و اگر غرض این بود هرگز میل و رغبت با هم نداریم - و غمنا حرف ما با اختیار نیست - خود تا بهر لفظ با شتم
یا اینکه روشن - سعادت آنست که حرف ادا از جان بیرون بیاید - سخن از جابرون آید نشنیده اجم در دل
کی آزادی هیچ دلی حق را عذر از صورت زبان و جوان نیست - بانه نمی برید که از این صورتها بدام نیفتید -
نفس گول فو است به دراز حق بخواید که بدام شهوت نیفتید راه فقر درویشی این است غرض از این هیچ مریدی برادر رسیده است

آرزوی کاین چنینی با بدش	آرزو بگو از تار هم آید شش
عشق بر صورت نه بر روی سستی	هنر را کن عشق آید صورتی
چون بروش جان چو شش حشمت	آنچه بر صورت تو عاشق نشسته
عاشقا و این که عاشق تو گیت	صورتش بر این زشتی ز عیبت
که نازحت زنده او عاریت	چون فرشته بود و چون دیو شد
اند اندر خشت میگردد نعل	اند اندر می ستاند ز آنجیل

سند شماره: بیست و نه - ۲۹

موضوع: جوابیه آقامحمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان سیر شهودی اولیاء

تاریخ: ۱۳۳۶/۲/۱۱ شمسی

مُهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

الار ۱۳

یا علی مدد
خدا تعالی برادر طایفم خدای آزادی
بهت بکنیه ارتباط روحی پیش آید شنیدم مرحوم آسید صالح فرزند درقم بودم
مدتی بعد علی شاه در کاشان شنیدم
تا زنده بود و سرفندای هم روح دادند تصویر هم کام
مقوم داشته مراد از برای در تشریحی بودند یکی گفت شفا که فرزند شفا که
نهاد باشند گرگان فرزند قاضی شفا قاضی
خدم آموزگارین منزل دران بروم رحمت من لطیف ازین معانی بودم
آقای آزاد شرح حال مفرد شرح عطا فرستاده بود این کتبت خلقت از لید
کمر در تشریف اندکی کس حریف بودند
بیراث شدگان عالم نمود من نشان بود در درای خود

بمن ازین سخن عزا گدشتند بیشتر اگشت بر برداشند
بشیر از من من فرشته اند بیشتر از بحر در کتبت اند
بشیر از خلقت انور؟ حنوده ای؟ و حنوده نور؟
چون نظر در روض داری حریفی است انور به خوب ابدان در کتبت
هستایم بالین من معتقد رسید در ایام و نازل ای ساقی لایق خرد من برین
این بهادر سرور لایق مال نه است شفا بود
بسی رحمت چون موی لا بود در تشریف رحمت انوار بود
آقای آزاد خدا در زیر پرچم و در درای جهان است تفرج دلای من خدا قرب
این را به معتقد رسید
خدا تعالی

سند شماره: سی - ۳۰

موضوع: جوابیه آقای محمد هاشم صیفی کار به حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و بیان شیوه آزادگی

تاریخ: ۱۳۳۶/۵/۱۶ شمسی

مهر: (امضاء) محمد هاشم صیفی کار

۱۳۳۶

در عزیزم حاجت آزاده آید

عرض نموده پس از درون ارادت همانده خاطر عالی را بهر سزای

آزادی این نیست که محض در اصل نود ترک بود و پس نماید برای لذت آن

تا بهت نفس کند شرافت طریقت فقر است آنها که ذوق آزادی را

دیدند به نفس نفس نبوت را نه تو فتنه در جهان که از قید بند آزاد شده در مقام

چنانکه گفتم این فتنه است برین شرف در جهان که کمال و عبادت را

آتش نمند و دیگر به فقر ابروی کرده اگر از این بود بر ریشانه بوسه در جهان مادی طریقت

است که در بند کمال عالم بالا است در مقامه به نظر مبارک رسیده است شرح آن نیست

که ما از این خود خورید

برایت را بگفت دشمن نه منم و زلف دشمن به بر جان دمند

مخاطب

فقری درجه نهشته بود برای قلب مقصودی بودی نه اند که این چنین مقصود

نمید بکند چهل نمود از بعد سرفروشی تا نظر بر روی تو فتنه دان مقصود

ترا حاصل بود لغت آن بر لب را کمالی هم لغت در جامع لغت بیان

حدین خلق اورا چون نساکم که کدام نیست لغت بود او در آید

در تو نظر کند

این ملک بر تو مبارک جویی است این ملک در راه حق مانع کسی نیست

پیام صیفی



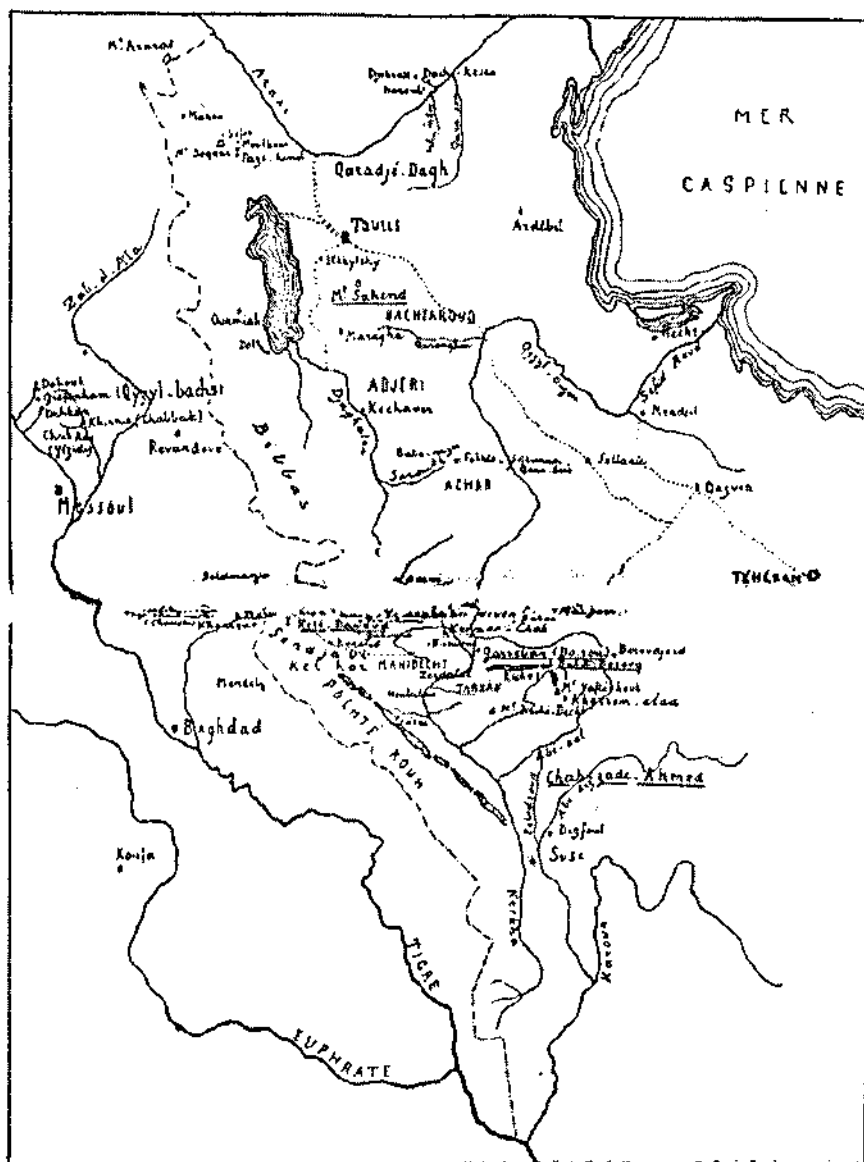
(تصویر شماره ۷۲) بابا غلام فرهادی

بابا غلام

درویش غلام فرهادی معروف به (بابا غلام) از دودۀ خاموشی اهل حق، ساکن روستای همت آباد صحنه از توابع کرمانشاه بود، در آغاز به خدمت نظام روی آورد و مدتی در کسوت نظامیان روزگار گذرانید، به سبب تحولاتی روحی دل از خدمت ارباب دنیوی برکند و ترک نظام نمود و به ریاضت و انزوا روی آورد و به کشاورزی مشغول گردید، تا مدعی دیده‌داری شد، عده‌ای از پیروان به او رو آورده مورد اعتناء گردید، از گرویدگان تعدادی تحت تعلیم و نظارت وی به سلوک پرداختند و بر اعتقاد خود پایرجا ماندند و او را مهبط فیض می‌دانستند.

وی در عبادت و ریاضت آئینی زبانزد و در نواختن تنبور و عمق در کلام زبردست بود، چنانکه مدرسی اشاره نموده است؛ اهل سماع و ذکر جلی بوده و آن را (رقص وحدت) می‌نامیده است^۱ وی پس از عمری سلوک آئینی و درویشی در دی ماه سال ۱۳۷۲ شمسی در همت آباد خرقه تهی کرد و به دیار باقی شتافت.

۱ - سیری در تصوف، ص ۴۹؛ در نوشته‌های توالدین مدرسی چهاردهی که از انسجام موضوعی عاری است تصویر شاه فتح اله و بابا غلام کرآ آمده است اما اطلاع و آگاهی موثق و جامع حتی مختصری از احوال آنان ارائه نشده است.



RÉPARTITION DES TRIBUS

فهرست منابع و مآخذ

الف

- آئین یاری، مجید القاصی، - تهران، ۱۳۵۹
آثار الحق، نور علی الهی، بکوشش تقی تفضلی، - تهران، ۱۳۴۲
ایران امروز، اوژن اوبن، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۲
ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۱-۲ محمد علی سلطانی، انتشارات سپا، تهران، ۱۳۷۲

ب

- بررسی فرقه اهل حق، مینورسکی، ترجمه سیدسام الدین مشعشعی، (نسخه اولیه)
برهان الحق، نور علی الهی، بکوشش تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۲
بزرگان یارسان، صدیق صفی زاده پوره که یی، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۶

ت

- تاریخ مردوخ (کردستان)، محمد مردوخ، انتشارات غریقی، سنندج، ۱۳۵۲
تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج (۳-۴) محمد علی سلطانی، سپا، تهران، ۱۳۷۳
تاریخ تحلیلی اهل حق (قیام و نهضت علویان زاگرس)، ج ۱-۲، محمد علی سلطانی، سپا، تهران، ۱۳۷۶
تاریخ روضه الصفا، میر محمد خواوند شاه میرخواند، انتشارات خیام و...، تهران ۱۳۳۹
ترکها، کردها، عربها، آدموندز، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۷

ج

- جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، (ج ۱) محمد علی سلطانی، سپا، تهران، ۱۳۷۰
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، انتشارات محمدی، خرم آباد، ۱۳۴۵

ح

- حاشیه حق الحقایق نور علی الهی، انتشارات جیحون، تهران ۱۳۷۳
حدیقه الشعراء، سید احمد دبوان بیگی شیرازی، باتصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران، ۶۶-۱۳۶۴

حقایق الاخبار ناصری، محمدجعفر خورموجی، بکوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۹

خ

خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی چهاردهی،؟ تهران ۱۳۵۸
 خاطرات حاج سیاح، باهتمام حمیدسیاح، انتشارات زوار، تهران؟ ۱۳۶۰
 خاطرات فرید، محمدعلی خان قراگزلو (فریدالملک همدانی)، باهتمام مسعود فرید، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۰

د

دوره چلشی، نسخه خطی،
 دائرةالمعارف بزرگ اسلام، زیرنظر محمدکاظم بجنوردی، (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) تهران،
 دانشنامه جهان اسلام، زیرنظر مصطفی میرسلیم، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی
 دفتر درویش ذوالفقار، نسخه خطی
 دفتر رموز یارستان گنجینه سلطان صحاک، سیدقاسم افضلی شاه ابراهیمی، چاپ
 راستی، تهران، ۱۳۵۰
 دیوان ادیب الممالک فراهانی، باهتمام وحید دستگردی، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۵۵

ز

زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۳

س

سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، یاکوب ادوار پولاک، کیکاوس جهاننداری، انتشارات
 خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱

ش

شاعیر و ناودارانی کاکه بی، هه رده ویل کاکه بی، مسته فانه ریمان، ۱۹۹۰ م.
 شرح حال شمس العرفاء، حجة بلاغی
 شرح حال تیمور بانیارانی و تیمور ثانی، سیدامرالله شاه ابراهیمی و... نسخه زیراکسی

ط

طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، محمد جعفر محبوب، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۶۹

ق

قصیده و صلیه، میرزا الله دوست سالک، چاپ سنگی

ک

الکاکائیه فی التاریخ، عباس العزاوی، طبع المحدوده، بغداد، ۱۳۶۸ هـ ق

کلام باباشاه مراد، نسخه خطی

کلام خزانه و سرانجام، صدیق صفی زاده، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۷۵

کشکول خاکساری، سید محمد علی خواجه الدین، تبریز، ۱۳۹۰

م

مجله مهر، اهل حق، سید علیرافضی، شماره ۱۷۶، سال ۱۲

مقدمه کلام شیخ امیر، سید امرالله شاه ابراهیمی، سیاوش تیموری، نسخه زیراکس

مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، (ج ۲) بکوشش منصوره اتحادیه (نظام مانی)

سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹

معنویت یک علم است، دکتر بهرام الهی، ترجمه ف. یمینی، انتشارات درو، تهران ۱۳۷۷

مصباح الطریق، میرزا الله دوست سالک، چاپ سنگی

مراغه، یونس مروارید، تهران، ۱۳۶۹

مقالات الحنفاء، حجة بلاغی،

ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان سپهر، ج ۲، باهتمام باقریهودی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۵۳

ی

یازده خاندان سلطانی، نسخه خطی

1_Notes Surla Seetc des Ahle Haqq

منابع تصویری
اسنادی
روایی (مصاحبه)

تصویری

آلبوم خاندان آتش بگی (مشعشی)
آلبوم خاندان حیدری گوران (توتشامی)
آلبوم خاندان شاه ابراهیمی (کرنند)
آلبوم خاندان شاه ابراهیمی (صحنه)^۱
آلبوم خاندان شاه هیاسی (جیحون آباد)
آلبوم عکاسی عرفان (کرمانشاه)

اسنادی

اسناد و شجره متقدم خاندان آتش بگی (مشعشی) آرشیو مجتمع آئینی گره بان
اسناد و شجره متقدم خاندان حیدری گوران
اسناد خاندان شاه هیاسی
— شجره متقدم خاندان شاه ابراهیمی (کرنند)
اسناد آرشیو شادروان حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی

یادداشت ها

یادداشت شادروان حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی

۱ - تصویر بزرگان سایر خاندان ها به عنایت آقای سیدامیراله شاه ابراهیمی و از آلبوم ایشان تهیه گردید با تشکر و سپاس از ایشان ، سایر موارد بطور متفرقه و مراجعه تهیه و با هست آقای حجت الله احمدی مدبر عکاسی عرفان نمونه برداری و تهیه فیلم گردید ، با تشکر مجدد از ایشان.

- یادداشت آقای شهاب الہی
یادداشت آقای سیدعظیم احمدی
یادداشت آقای سیدعبدالله حیدری، بانضمام (متن شجره متأخرین خاندان حیدری گوران)
یادداشت آقای مهندس سیاوش تیموری
یادداشت آقای هوشنگ تیموریان
یادداشت آقای فریدون سالکی
یادداشت آقای سیدامراللہ شاہ ابراہیمی
یادداشت آقای سیدبہروز مشعشی - (متن شجره متأخرین خاندان آتش بگی، مشعشی)

مصاحبہ‌ها

- مصاحبہ با آقانظام‌الدین آتش بگی (مشعشی)
مصاحبہ با شادروان سید قاسم افضلی شاہ ابراہیمی
مصاحبہ با شادروان آقای سید سہراب ابراہیمی
مصاحبہ با - آقای شہاب الہی
مصاحبہ با - آقای عبیداللہ ایوبیان
مصاحبہ با - آقای سیدولی حسینی
مصاحبہ با - آقای سیدعبداللہ حیدری گوران
مصاحبہ با - آقای سیدمجید حیدری گوران
مصاحبہ با - آقای سید حمید حیدری گوران
مصاحبہ با - آقای احسان اللہ حبیبی (آتش بگی)
مصاحبہ با - آقای فریدون سالکی
مصاحبہ با - آقای سید میرزا موسوی
مصاحبہ با - آقای موحد بشیری

نمایه

- ۱
 آتش بیگ ۸۲
 ابراروفاء ۱۰۶
 احمد بنده ۱۶۴
 احمد پاشا حاکم زهاب ۳۸
 احمد خان باور آزدان ۲۰۲
 ادیب السلطنه ۱۰۲-۱۰۱-۹۳
 ادیب السلطنه سمیع ۸۰
 ادیب الممالک فراهانی ۱۸۹
 اردشیر میرزا شعی ۱۰۶
 آزاد علی ۸۲
 آزاد علیشاد ۲۰۵-۲۰۴
 استاد الهی ۱۹۹-۱۹۶-۱۹۵
 اسد خان بختیاری ۸۷
 آسید صفی خان ۱۸۹
 اعلم الدوله نقی ۱۸۹
 آقا بخش ۷۹
 آقاسید حسن ۷۶
 آقاسید حیدر ۳۸
 آقاسید رستم ۱۶۴
 آقا سید منصور ۸۱
 آقاسید میرزا ۷۵
 آقامحمد هاشم ۲۰۵
 الله دوست سالک ۸۶
 الهامی ۹۲
 امام بیامده ای ۳۹
 امام جعفر صادق ۳۴
 امام قلی خان سرتیپ قورخانه ۱۸۸
 امام قلی میرزا ۱۸۳
 امیر اسعد ۱۸۹
 امیرافخم قراگزلو ۱۸۶
 امیرخان تیمور ۲۰۳
 امیر مسعود سعد سلمان ۹۳
 امین دفتر ۱۰۰
 اوژن اوین ۲۲-۱۰۴
 ب
 بابا اسکندر ۱۷۶
 بابا حیدر ۱۷۶-۱۷۵
 بابا زمان ۱۷۶
 بابا شاه مراد دوم ۱۷۷
 بابا شاه مراد اول ۱۷۶
 بابا علی آینه کوب ۱۶۴
 بابا مراد اول ۱۷۶
 بابا ناوس ۱۸
 باتمان قلیچ ۱۰۵
 بگمراد قلیخانی ۳۹
 بنان السلطنه ۱۰۰
 بنان الملک ۱۰۰
 بهاء بیگ ۴۴
 بهار علیشاد ۱۸۸

- بهرام خان باورگوران ۴۵
بهرام میرزای نصرالدوله ۴۰
بیان بیگ ۱۹۳

پ

- پاکوب ادوارد پولاک ۷۶
پیررستم ۱۷۵
پیرموسی ۲۴
پیروس ۳۸
پیربنیامین ۲۴

ت

- تیمورثانی ۱۸۵-۱۸۶
تیمور اول گوران ۱۸۳
تیمور بانیاران ۲۰۲-۱۸۸-۱۸۲-۳۹-۳۸
تیمور دوم ۲۰۴

ج

- جوزة تننگچی ۳۸

ح

- حاج باباعیسی ۱۸۱
حاج سبزاری ۹۲
حاج سیاح ۴۵-۴۹
حاج سیاح محلاتی ۴۲
حاج میرزا آغاسی ۱۴۴-۷۶
حاجی خان شکی ۴۰
حافظ شیرازی ۹۵
حسام الملک ۹۵
حسام الملک قراقرلو ۴۳
حسام الملک همدانی ۴۳
حسن خرابانی ۴۷
حسن شاه ۱۸۶
حسین بگ جلد ۱۹۳
حسین خان حسام الملک ۹۵

- حسین خان مردار معظم گوران ۴۷
حسین وثوف بیگ ۴۴
حسین علی جقاوری ۳۸
حسین قلی خان سلطانی ۹۱-۹۲
حسین میرزاشعشعی ۱۰۶
حمید السلطنه ۱۸۹
حیدرپادار، حیدرقلخانی ۳۸
حیدرکچکیلی ۳۸

خ

- خان آتش ۱۶۳-۷۰
خان احمدخان اردلان ۷۰
خان امامقلی ۷۲
خان جمشید ۷۱
خان ابدال ۷۱
خان الماس ۷۱
خداامراد قلخانی ۳۹
خداوردی لرستانی ۳۸
خسروخان سردار اعتماد ۱۸۹

د

- دبیر الملک ۱۸۲
درویش براخاص ۳۹
درویش طهماسب ۳۸
درویش نریمان ۱۷۴-۹۴
دده علی ۱۷۴
دده حسین ۱۷۴
دکتر بهرام الهی ۲۰۰

ر

- رستم باباجانی ۳۸
رستم کرندی ۲۸
رضاعلی بیامه‌ای ۳۹
رکن الدین ۱۶۴

ز

- زربانو ۱۶۴
- سید حسن مدرس ۸۰
- سید حسن میری بانیارانی ۱۸۰
- سید حمید باباحیدری ۱۷۷
- سید حیات ۱۸۰
- سید حیدر ۱۸۲-۳۸
- سید خسرو ۳۸
- سید خلیل آغا ۱۸۹
- سید درویش حقیقی زاده ۱۸۰
- سید رحمت ۱۷۹
- سید رستم ۲۰۴-۵۲-۴۵-۴۴-۴۳-۴۱-۳۸
- سید رضا ۲۲
- سید رضاییگ ۲۴-۲۱
- سید رضاییگ بزرگ ۲۰
- سید رضا بیگ ثانی ۲۰
- سید رضاییگ سیف السادات ۲۲
- سید رضا علوی ۱۷۹
- سید روح الله اجاق ۱۷۷
- سید زین العابدین خان ۱۸۹
- سید سام الدین مشعشی ۸۶
- سید سلمان زارعی ۱۸۰
- سید سلیمان ۱۷۷
- سید مهراب ابراهیمی ۱۸۱
- سید سیف الدین حیدری ۵۱
- سید شمس الدین حیدری ۵۲-۵۰-۴۸-۴۷-۴۵-۴
- سید شمسعلی ۲۰
- سید عباس ۱۶۶-۱۶۴-۱۶۲-۱۶۱
- سید عبدالحمید خان ۱۶۵
- سید عبدالعظیم میرزا آقا بخش ۷۸
- سید عزیز ۴۴-۳۸-۳۷
- سید عزیز ذالنوری ۱۸۰
- سید عطاء الله ذوالنوری ۱۸۰
- سید عظیم الله ۲۸
- سید علی ۴۴
- سید علی اصغر ترکستانی ۱۸۶
- سید علیار ثانی ۲۳
- سید علیداد مرادی ۱۷۷
- سید فتاح آغا ۱۸۸
- سید فتح الله ۴۴
- سید فتح الله حسینی ۱۷۹
- سالار الدوله ۹۹-۹۸-۷۷-۴۳
- سرخوش بیگ ۷۳-۷۲-۷۱
- سردار کبیر ۱۸۹
- سکینه خانم ۲۰۰
- سلطان اسحق علوی برزنجی ۱۸۸
- ۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹-۳۴-۱۸
- سلطان سهاک ۱۹۳-۱۷
- سلطان سید احمد ۱۰۶
- سلطان محمود ۱۰۶-۷۳
- سلطان یادگار ۷۰
- سلیمان خان گوران ۴۰-۳۹
- سپاه الدوله ۱۰۰
- سید آقا بزرگ ۱۷۵
- سید ابو الوفاء ۱۸۰-۱۷۹-۳۵-۳۴
- سید احمد حسینی ۱۷۹
- سید احمد علوی برزنجی ۱۷۸-۵۲-۱۸
- سید احمد کرکوک ۱۹
- سید احمد معروف ۱۶۳
- سید احمد یادگاری ۱۷۹
- سید اسماعیل ۱۶۴-۲۴-۲۰
- سید افضل خان ۲۰
- سید الیاس حقانی ۱۸۰
- سید امرالله شاه ابراهیمی ۱۸۵-۱۸۳-۲۹
- سید ایاز ۱۸۰-۱۷۷-۱۶۵-۱۶۴-۴۱-۳۸
- سید بابا رسول ۱۷۷
- سید پیرا که ۵۳-۴۱-۴۰-۱۹
- سید جمال الدین ۱۷۵
- سید جعفر خان هروکاتی ۲۰
- سید جمشید ۱۷۹-۴۴-۲۴-۲۳
- سید حسام الدین حیدری ۱۷۷
- سید حاجی حاتم ۴۳
- سید حسن ۱۷۵
- سید حسن آقا ۷۷-۷۵
- سید حسن آتش بگی ۸۶
- سید حسینی بیگ ۲۰

سیدفرج ۲۴	سیدوالی ۴۳
سیدفرج‌الله ۲۷	سیدولی حسینی ۱۷۹
سید فرح‌الله شاه ابراهیمی ۲۰۴-۱۸۶-۱۸۵	سید هواس لرگه ۲۰
سیدفرخ ۲۷	سید هیاس ۱۸۰
سیدفرخ میرزا ۸۰	سید یعقوب ۳۸
سید فرضی ۱۷۷	سید یعقوب اول ۳۵
سید فریدون زارعی ۱۸۰	سید یعقوب ثانی ۳۷-۳۶-۳۵

ش

سیدکرم آغا ۱۹	شاطر عبدالله ۱۶۴
سیدکسی ۳۷-۳۸	شاکر ۳۱
سیدلرستانی ۱۰۱	شاه آقامیرزا ۷۷-۷۶-۷۵
سید لطف‌الله ۲۹	شاه ابراهیم علوی برزنجی ۷۰-۲۰-۱۸
سید محمد احمدی ۱۶۶	شاه اسماعیل صفوی ۱۷۳-۷۰-۶۹
سید محمد بقا ۹۰	شاه تیمور ثانی ۲۷
سید محمد پیر خضر شاهوی ۱۸	شاه خوشین ۱۸
سید محمد حسین میرزا ۸۰	شاه رضا کرندی ۳۹
سید محمد کلاردشتی ۸۶-۷۶	شاه سلطان حسین ۱۷۵-۳۵
سید محمد گره سوار ۲۴	شاه صفی ۱۷۹
سید محمد مشعشع ۸۱-۸۰	شاه طهماسب صفوی ۷۰
سید محمد مظفر ۳۴	شاه فتح‌الله گوران ۲۰۴
سید محمد نبی میرزا ۸۰-۷۹	شاه محمد بیگ ۱۶۳-۱۰۷-۸۲-۷۱-۶۹-۱۸
سید محمد نور بخش ۸۱-۸۰	شاه ویسقلی ۱۰۷-۶۹-۱۸
سید محمود حیدری ۱۷۵-۲۴	شاه هباس ۱۹۳-۱۷۵-۱۶۴-۱۶۳-۱۶۱-۷۰
سید مراد ۲۷-۴۱	شجاع الدوله ۱۰۵
سید منصور ۳۸-۳۷	شجره سادات شاه ابراهیمی ۲۶
سید منصور مشعشعی ۸۲-۸۰	شکر گهواره ای ۳۹
سید میر احمد علوی ۱۸۰-۱۷۵	شمس مغربی ۳۵
سید میرزا موسوی ۱۸۰	شهرام ناظری ۲۷
سید میر نجات ۱۷۵	شیخ اشراق ۹۲
سید میر نظام ۱۷۵	شیخ چغندر ۲۷
سید ناصرالدین میرزا ۸۰	شیخ حسین نجفی ۷۱
سید نصرالدین حیدری ۵۳-۵۲-۵۱	شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی ۹۱
سید نصرالدین فروبته ای ۱۷۷	شیخ عیسی برزنجی ۱۸۰-۳۴
سید نصیر ۳۵	شیخ محمد باقر جناب ۱۹۱
سید نظام‌الدین مشعشعی ۸۶-۸۵-۸۴-۸۲-۷۴	شیخ محمد حسن ۹۱
سید نعیم ۴۴	شیرخان قلغانی ۳۹-۳۸
سید نورالدین ۴۸-۴۶-۴	
سید نورالدین احمدی ۱۶۵	

غلام علی شاه‌ی ۳۸

ص

ف

صدیق السلطنه ۱۰۰

صفی‌عشاه ۲۷

فارغ کرمانشاهی ۳۸

صید علی کناشیان ۴۹

فتح‌الد گوران ۲۰۲

صیفور ۳۹

فتح علی شاه قاجار ۷۴-۷۳-۳۸

فرید السلطنه ۷۷

ط

فریدالملک ۱۸۶-۱۰۱-۱۰۰

فریدون سالکی ۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۶-۸۶

طهماس گهواره‌ای ۳۸

فلک‌الدین کاکه‌بی ۱۸۰

ظ

ق

ظل السلطان ۴۳-۹۸

قوام الدوله ۱۸۹

ظهر الدوله ۹۸

ک

ع

کریم خلیل ۳۸

عالی فلندری ۷۱-۷۰

کمریامه‌ای ۳۹

عباس بیگ ۱۶۴

کریم گهواره‌ای ۳۸

عباس ۲۳

عباس کرندی ۳۸

ل

عبدالحسین خان ظهوری زنگنه ۹۲

عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۱۷۵

لاچین ۳۸

عبدالعظیم میرزا ۸۶-۷۷-۷۶

لسان‌الملک ۱۸۳

عبد‌العلی مؤید بیدگلی کاشانی ۱۸۹

لطف‌علی خان بالاوند ۱۸۵

عبد‌عشاه ۱۸۸

عزیزخان سردارمکری ۷۷

م

عزیزخان منشی ۴۳

مارتین وان برویین سن ۵۳

علی اکبر خان سردارمقتدر ۴۵

محمدابراهیم ۱۸۸

علی اکبر مرادی ۴۹

محمدباقر ۱۸۸

علویه شریعه مشعشی ۱۰۶

محمدباقرابوالنضراء ۹۴

علی محمدساکی ۱۰۸

محمدجعفرخورمرجی ۱۸۳

عمادالدوله ۱۷۳-۱۸۵-۱۶۵-۴۱

محمدحسن اصفهانی ۱۸۸

عبسی بسا کانی ۱۶۱

محمدحسین میرزا ۷۹-۳۹

غ

محمدشاه قاجار ۱۶۲-۱۶۱

غلام فرهادی ۲۱۲

۱۰۵-۱۶۴-۴۰-۷۶-۷۴-۷۳

غلام جغتوری ۳۹

محمدعثمانوند ۱۰۱

- محمدعلی جناب ۱۹۰
محمدعلی خان گوران ۴۵
محمدعلیخان ماکویی ۴۰
محمدعلی خان مغازه‌ای ۱۸۹
محمدعلی کرمانشاهی ۱۸۳
محمدعلی میرزای کرمانشاهی ۱۷
محمدقاسم میرزاشعشی ۱۰۶
محمدهاشم صیفی کار ۲۰۴
محمدهاشم ۲۰۴
محمودخان ناصرالملک ۸۸
محمود کاغی ۷۵
مدیرالدوله امانلو ۱۸۹
مرادسالکی ۹۶-۹۸
مرتضی قلی خان ایلخانی ۸۷
مستعان الملک ۱۸۹
مسعود میرزاظفر السلطان ۹۵
مشعشعیه ۶۹-۷۱
مصطفی قلی خان ۸۷
مظفرالدین شاه ۱۸۸-۱۸۹
مظفرعلیشاه کرمانی ۱۸۴
معتمد ۱۰۰
معصومعلی شاه ۳۸
ملا بهرام خان گشویری ۱۸۵
ملاسلطان گنابادی ۱۸۸
ملک جان خانم ۲۰۰-۱۹۹
ملک جان خانم نعمت الهی ۱۹۹
ملک طیار ۲۱
ملکعلی ۳۸

ن

- نادرشاه افشار ۲۰
ناصرالدین شاه ۱۸۶-۱۶۲-۱۰۵-۹۵-۷۶-۴۱
ناصرالملک ۴۳
نصرالله جلالوندی ۱۸۵
نصرالله ندیم ۱۸۶
نصرت الله آتشیباک ۱۰۵
نصرت الله فتحی ۱۰۵
نظام الدین مشعشی ۱۰۶
نظام السلطنه مافی ۷۸-۸۰
نظربرومند ۳۸
نظرعلی جناب ۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۶-۱۸۵
نعمت الله جیحون آبادی ۱۶۴
نعمت الله مکرری جیحون آبادی ۱۹۳
نعمت خرابانی ۴۷
نوربخشیه ۶۹-۷۱
نورعلی الهی ۲۰۰-۱۹۴
نورعلی شاه ۳۸
نوروزسورانی ۳۸

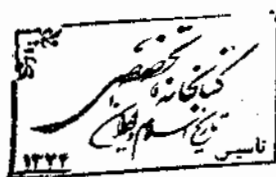
و

- وفاعلیشاه ۱۸۸
ولی ۳۸

ی

- یمین الدوله ۹۵

- مولانا جلال الدین علی میرابوالفضل ادیب ۸۹
مولوی ۹۲
میراسکندر ۳۵
میرزاالله دوست سالک ۱۰۰-۹۸-۹۷
۹۵-۹۱-۸۹-۸۸-۸۷-۷۷-۴۱
میرزاتقی خان امیرکبیر ۴۱
میرزااحسن خان سمیعی ۹۲-۸۷
میرزااحسین خان سمیعی ۹۸-۸۷
میرزاسمیع رشی ۸۷
میرزاعلی عباسوندی ۳۸
میرزاعلی محمدباب ۱۸۳

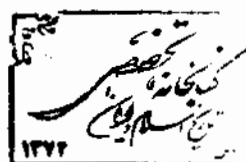


Comprehensive History of Kermanshah

10

Mohammad-Ali Soltani

The history of reality family
(Ahlehagh)
in Kermanshah



Volum 10

TEHRAN - 2001